



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

غنیہ نامی شمس

تعارف و تربیت شعور و ادب

تعارف و تربیت شعور و ادب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غنچه های شرم (نگاهی نو به مفهوم حیا)

نویسنده:

عباس پسندیده

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	غنچه های شرم (نگاهی نو به مفهوم حیا)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	پیش گفتار
۱۷	بخش یکم : ماهیت حیا
۱۷	اشاره
۲۰	حیا چیست ؟
۲۱	درک نظارت
۲۱	لایه های نظارت
۲۲	۱ . مردم
۲۲	۲ . خود
۲۲	۳ . حجّت های خداوند
۲۴	۴ . فرشتگان
۲۵	۵ . خداوند
۲۶	حیا ، باز دارنده است یا وا دارنده ؟
۲۷	حیا ، فطری یا فرهنگی ؟
۲۹	بخش دوم : قلمرو حیا
۲۹	اشاره
۳۱	فصل یکم : حیا و خلوت
۳۱	اشاره
۳۴	مصون سازی خلوت
۳۴	گام نخست

۳۴	گام دوم
۳۵	گام سوم
۳۷	فصل دوم : گم نامی
۳۷	شهرنشینی و گم نامی
۴۱	مهاجرت و گم نامی
۴۲	مسافرت و گم نامی
۴۳	مصون سازی گم نامی
۴۳	مساجد و اجتماعات مذهبی
۴۴	همسایه ها
۴۵	پیمان برادری
۴۶	آشنا برای نظارت های نامحسوس
۴۷	فصل سوم : حیا و پوشش
۴۷	اشاره
۴۸	جامه تن
۵۱	پوشیده های برهنه
۵۲	پوشیدگی و مصونیت
۵۳	فصل چهارم : حیا و خانواده
۵۳	حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک
۵۳	شرم خواستگاری
۵۴	شرم عروسی
۵۷	حیا در روابط همسران
۵۷	ویژگی های الگوی حیا
۵۸	۱ . شرم همسری
۵۸	۲ . شرم در رفتار و گفتار

۵۸	۳. شرم اشتباه
۵۹	۴. شرم درخواست
۶۰	۵. شرم در اختلاف
۶۱	فصل پنجم : حیا و جامعه
۶۱	حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار
۶۲	حیا و بُعد شنیداری جامعه
۶۳	شرم گفتاری
۶۵	شرم شنیداری
۶۶	حیا و بُعد دیداری جامعه
۶۹	مسئولیت مردان
۷۳	حیا و پرده پوشی
۷۴	حیا و رعایت حقوق همسایگی
۷۴	حیا و کمک به نیازمندان جامعه
۷۷	فصل ششم : حیا و رسانه
۷۷	حیای پیام
۷۹	پیام حیا
۸۱	فصل هفتم : حیا و مدیریت
۸۱	حیای مدیر
۸۱	الف) پرده دری نکردن
۸۲	ب) پرده پوشی کردن
۸۲	ج) تغافل نمودن
۸۳	د) احساس مسئولیت کردن
۸۴	ه) فسادزدایی از قدرت
۸۵	حیای کارگزاران و کارمندان

۸۷	فصل هشتم : حیا و معماری
۹۱	بخش سوم : کم رویی
۹۱	اشاره
۹۳	فصل یکم : ماهیت کم رویی
۹۳	کم رویی چیست ؟
۹۴	تمیز کم رویی از حیا
۹۵	۱ . جهل
۹۶	۲ . ناتوانی
۹۷	نقش نوع ناظر در کم رویی
۹۹	فصل دوم : نمودهای ناتوانی
۹۹	یک : ناتوانی عریان
۱۰۵	دو : ناتوانی پنهان
۱۱۹	فصل سوم : پیامدها و راه درمان
۱۱۹	پیامدهای کم رویی
۱۲۰	درمان کم رویی
۱۲۳	بخش چهارم : بی حیایی
۱۲۳	اشاره
۱۲۵	فصل یکم : ماهیت بی حیایی
۱۲۵	تعریف بی حیایی
۱۲۷	فصل دوم : ویژگی های بی حیایی
۱۲۷	۱ . متأثر نشدن
۱۲۸	۲ . گستاخی و بی باکی
۱۲۸	۳ . راضی بودن
۱۲۸	۴ . خرسند بودن

۱۲۹	۵ . خندیدن
۱۲۹	۶ . لذت بردن
۱۳۰	۷ . کوچک شمردن خطا
۱۳۰	۸ . عَلَنی ساختن
۱۳۱	۹ . افتخار کردن
۱۳۲	۱۰ . بشارت دادن به خطا
۱۳۲	۱۱ . اصرار بر گناه و تکرار آن
۱۳۵	فصل سوم : عوامل بی حیایی
۱۳۵	۱ . جهل
۱۳۵	۲ . تکرار
۱۳۶	۳ . شکسته شدن حرمت
۱۳۷	۴ . شُرْب خَمَر
۱۳۹	فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی
۱۳۹	۱ . اگر حیا نباشد ، هر کار زشتی جایز است
۱۴۰	۲ . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد
۱۴۱	۳ . بدنامی
۱۴۱	۴ . محرومیت از لذت عبادت
۱۴۳	فهرست منابع و مآخذ
۱۵۵	درباره مرکز

غنچه های شرم (نگاهی نو به مفهوم حیا)**مشخصات کتاب**

سرشناسه : پسندیده، عباس، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور : غنچه های شرم (نگاهی نو به مفهوم حیا) / عباس پسندیده.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۴۳ ص.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۴۶. مطالعات حدیث و روانشناسی؛ ۵.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۲۵۱-۹

یادداشت : کتاب حاضر گزیده "کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا" نوشته عباس پسندیده است که توسط همین ناشر در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: *Abbas Pasandide. The bubs of modesty.*

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۳] - ۱۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : خجالت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : خجالت -- احادیث

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. پژوهشکده علوم و معارف حدیث

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/۵۵ پ ۹ غ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۳۸۸۳۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

پیش گفتار

پیش گفتار حیا نه تنها از تکالیف اخلاقی دین، که از ضرورت های زندگی موقّق است. غریبه بودن این ویژگی در میان نوجوانان و جوانان، به جهت ناشناخته بودن آن است. کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا، تلاشی برای پر کردن این خلأ و بازشناساندن این مفهوم کلیدی بود. استقبال از این کتاب نشان داد که جامعه، تشنه تبیین های کارآمد و روزآمد از چنین مفاهیمی است. از آن جا که کتاب یاد شده نتیجه مجموعه تحقیق های انجام شده در این موضوع بود، ضرورت ارائه اثری خلاصه و ساده برای نسل جوان احساس شد و این واحد را بر آن داشت تا در این زمینه، دست به کار شود. اینک، گزیده کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا، به غنچه های نوشکفته زندگی تقدیم می شود. به امید آن که این اثر بتواند با ارائه اطلاعات لازم در این زمینه، مفهوم حیا را بازسازی کند و نقش مثبت آن در زندگی روشن سازد تا در پناه آن، امتیّت و آسایش خاطر تأمین گردد. در پایان، از جناب حجه الاسلام آقای احمد غلامعلی که زحمت بازبینی و ارزیابی این اثر را بر عهده گرفت، صمیمانه سپاس گزاری می شود. همچنین از گروه تدوین دانشنامه های حدیثی که منابع دینی این پژوهش را در اختیار این واحد قرار دادند، تشکر می کنیم. واحد حدیث و علوم روان شناسی پژوهشکده علوم و معارف حدیث

ص: ۶

..

ص: ۷

بخش یکم : ماهیت حیا

اشاره

بخش یکم : ماهیت حیا

ص: ۸

..

ص: ۹

از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در بحث انسان شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً «مکارم اخلاق» نامیده می شوند. (۱) در این مجموعه مکارم (شایستگی ها)، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد. (۲) رسول گرامی اسلام، خُلق و خوی اسلام را حیا معرّفی کرده (۳) و فرموده است: حیا، همه دین است. (۴) در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می شود. (۵) این موارد و موارد متعدّد دیگری از این دست، نشان دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان، و حکایتگر اهمیت فوق العاده آن در موفقیت انسان است. این جایگاه ممتاز، به جهت ماهیت ویژه ای است که حیا دارد.

۱- ر. ک: میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۲۸ ۱۵۳۲ (ابواب ۱۱۰۸ ۱۱۱۲).

۲- ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۱.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنْ خُلِقَ الْإِسْلَامُ الْحَيَاءُ» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۹۹).

۴- کنز العمال، ح ۵۷۶۱.

۵- ر. ک: بخش چهارم، فصل چهارم.

حیا چیست؟

حیا چیست؟ حیا، نیرویی است مهارکننده و نظم‌دهنده که رفتار و افکار انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف»، تنظیم می‌کند. برای روشن شدن این تعریف باید به این نکته توجه کرد که «مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها»، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است. مهار کردن و تنظیم، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثرترین نوع آن، مهار کردن و تنظیم درونی است. انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد که در ادبیات دین به عنوان «تقوا» شناخته می‌شود و مجموعه‌ای از عوامل مهارکننده و نظم‌دهنده را در خود جای داده که یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین آنها «حیا» است. برتری این عامل بر دیگر عوامل، بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود (۱) یا کرامت انسانی است که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی‌ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می‌کند. به همین جهت باشد که خداوند متعال، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخواند، به حیا فراخوانده و فرموده است: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». (۲) آیا [انسان] نمی‌داند که خداوند، او را می‌بیند؟ عنصر محوری در حیا، همین نظارت دیگران و خود را در محضر آنان دانستن است. بدین معنا که حضور یک ناظر محترم، حیا را در انسان

۱- Self - esteem.

۲- علق، آیه ۱۴.

ص: ۱۱

درک نظارت**لایه های نظارت**

بر می انگیزد . (۱) به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرماید : دانستم که خداوند عز و جل بر من مطلع است . پس شرم کردم . (۲) از دیدگاه روایات ، محور حیا و وجه تمایز آن از دیگر بازدارنده ها ، عنصر « نظارت » است ؛ یعنی آنچه حیا را بر می انگیزد ، حضور و نظارت ناظر است . معمولاً رفتار ما در جمع ، با رفتار ما در خلوت ، تفاوت می کند . تفاوت رفتار در خلوت و جلوت ، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است .

درک نظارت البته صرف وجود نظارت به عنوان واقعیته خارجی ، برای برانگیختن حیا کافی نیست . حیا هنگامی برانگیخته می شود که نظارت موجود ، از طرف شخص « درک » شود . پس « درک نظارت موجود » ، مهم تر از وجود نظارت است . کسانی که نظارت موجود را درک نمی کنند ، حیا نیز نمی کنند . بر همین اساس ، می توان نتیجه گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد ، « توجه دادن » به نظارت است . به همین جهت ، معصومان علیهم السلام پیوسته مردم را به نظارت خداوند و فرشتگان توجه می داده اند .

لایه های نظارت آن جا که نظارت ، محوری ترین عنصر احساس شرم است . شناسایی انواع ناظرها و نظارت ها نیز لازم و ضروری است که عبارت اند از :

۱- از همین جا روشن می شود که حیا مترادف عفت نیست . عفت ، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم دهنده ای است که یکی از آنها حیاست .

۲- بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۲۲۸ .

ص: ۱۲

۱. مردم

۲. خود

۳. حجت‌های خداوند

۱. مردم مملوس‌ترین نظارت، نظارت انسان‌هاست. شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد، با هم‌نوعان او می‌گذرد. تقریباً همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند، شاهد آن باشند: دوست، هم‌شاگردی، همسر، همسفر، همشهری، همکار و ...

۲. خودپدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان‌ها آن را به خوبی شناخته‌اند و شاید بارها تجربه کرده باشند، به خوبی بر وجود ناظری در درون، دلالت می‌کند. این ناظر درونی، اگر مورد توجه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد، دارای ارزش و منزلت باشد، شرم برانگیز خواهد شد.

۳. حجت‌های خداوند حجت‌های خداوند از جنس بشرند؛ اما این انسان‌های ارزشمند، دارای دو حضور و دو نظارت‌اند. نوع اول، حضور فیزیکی (جسمانی) است و از این جهت، با لایه اول نظارت که مردم بودند تفاوتی ندارد. امّا نوع دوم حضور و نظارت آنان، حضوری است که متوقف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی‌یابد. این نوع نظارت، در چند حالت وجود دارد: یکی نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار آنان نیستند؛ چراکه نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان، محدود به کسانی نمی‌شود که در محضر آنان بوده، در دایره دید بصری آنان قرار دارند؛ بلکه از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند، هر چند در جای دیگری باشند. حالت دوم، مربوط به دوران حیات و غیبت آن بزرگواران است. در این

ص: ۱۳

حالت ، حجت خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ اما ظهور ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی بینند ؛ ولی او مردم را می بیند . از دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ، قرآن می آموخت . روزی با وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می گوید وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم ، به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم . (۱) در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان مطلع شده بود . امام صادق علیه السلام ، روزی بدون مقدمه به داوود رقی فرمود : ای داوود ! روز پنجشنبه ، اعمال شما بر من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش حال شدم . این صله رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید . داوود رقی می گوید : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود . خبردار شدم که او و خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می برند . لذا پیش از آن که راهی مکه شوم ، به قصد کمک به زندگی اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام صادق علیه السلام مرا از این کار ، خبر داد . (۲) و اما حالت سوم ، نظارت معصومان علیهم السلام پس از حیات شریفشان است . نظارت حجت های خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان است ، و نه

۱- الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۵۹۴ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۴۷ .

۲- الأمالی ، طوسی ، ص ۴۱۳ ، ج ۹۲۹ .

ص: ۱۴

۴ . فرشتگان

محدود به حضور ناپیدای آنان؛ بلکه حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم، نظارت داشته و از آن آگاهی دارند. امام صادق علیه السلام بر این رابطه تصریح دارد و می‌فرماید: هر بامداد، کارهای بندگان، از نیک و بد، به رؤیت رسول خدا می‌رسد. بنا بر این به هوش باشید. هر یک از شما باید شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند.

۴. فرشتگان خداوند متعال، فرشتگانی دارد که ناظر بر اعمال بشرند و هر آنچه را آنان انجام می‌دهند، ثبت می‌کنند. فلسفه وجودی این فرشتگان، برانگیختگی حیا در انسان است، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان. خداوند از همه چیز، آگاه است. کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان، آن است که توجه به حضور آنان، شرم را در انسان برانگیزد. نزدیکی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چرا فرشتگانی گماشته شده اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند، در حالی که می‌گویند خداوند، از ستر و آنچه مخفی تر از ستر است، آگاهی دارد؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: خداوند، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند. امام علیه السلام، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگان نویسنده، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می‌فرماید: چه بسا بنده ای که قصد معصیت کرده، ولی یادآور مکانت و جایگاه فرشتگان می‌شود و در نتیجه، مراعات کرده، دست می‌کشد و

ص: ۱۵

۵. خداوند

می گوید: «پروردگرم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من، شاهدند» (۱). در این روایت، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است: اول قصد معصیت، دوم یادآوری نظارت فرشتگان، سوم به وجود آمدن حالت رعایت، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور جمله «پروردگرم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من، شاهدند». این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می آید. (۲)

۵. خداوند لایه پنجم نظارت، نظارت خداوند متعال است. خداوند متعال، عالی ترین و فراگیرترین نظارت را دارد. نظارت خداوند، نقص های نظارت های پیشین را ندارد. خداوند، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد. هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست. این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم، نقش بسیار مهمی در شکل گیری حیا دارد. تصویر خداوند در ذهن ما چیست؟ خدای غایب یا خدای حاضر؟ ناظر ندانستن خدا، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند، نیست. ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند، به حضور و نظارت خداوند، باور عملی نداشته باشند. این گروه به «خدای غایب»، باور عملی دارند؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند، می دانند، حال آن که خدای موجود، «خدای حاضر و ناظر» است. ابن ابی العوجا به امام صادق علیه السلام گفت: نام خدا را آوردی و ما را به چیزی

۱- همان.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۰۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۲ (ح ۲۸۰۰).

حیا، باز دارنده است یا وا دارنده؟

که «غایب» است، حواله کردی؟! امام صادق علیه السلام در پاسخ وی فرمود: وای بر تو! چگونه کسی که همراه خَلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان، نزدیک تر است و سخن آنان را می شنود و پیکر آنان را می بیند و اسرار آنان را می داند، می تواند غایب باشد؟ برای باوری که خدا را «غایب» می داند، برانگیختگی شرم بی معناست؛ اما باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می داند، از او شرم می کند.

حیا، باز دارنده است یا وا دارنده؟ سؤال این است که آیا حیا فقط انسان را از کار زشت باز می دارد یا به کار نیک نیز وا می دارد؟ اگر روایات معصومان علیهم السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم، می بینیم که حیا، هم به عنوان عامل بازدارنده معرفی شده و هم به عنوان عامل وا دارنده. امام زین العابدین علیه السلام، حیا را مایه بازداری از شهوات دانسته و از خداوند می خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات، بازدارد. (۱) امام علی علیه السلام نیز در جایی می فرماید: حیا از کار بد، باز می دارد. (۲) و اما در جای دیگر می فرماید: حیا، سبب همه زیبایی هاست. (۳) همچنین امام صادق علیه السلام در بیان نقش وادارندگی حیا، خطاب به مفضل می فرماید: اگر حیا نباشد، هیچ میهمانی احترام نمی شود و به هیچ وعده ای وفا نمی شود و هیچ حاجتی برآورده نمی شود.

۱- الاستیعاب: ۳/۴۷۲/۲۴۶۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۷ «... و أصحاب رغباتنا بحیاء یقطعها عن الشهوات».

۳- غررالحکم ودررالكلم، ح ۱۳۹۳.

حیا، فطری یا فرهنگی؟

وسپس در بیان نقش بازدارندگی حیا می‌افزاید: و [اگر حیا نباشد،] هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود. (۱) همان گونه که می‌بینید حیا هم موجب انجام کارهای نیک می‌گردد و هم موجب ترک کارهای زشت.

حیا، فطری یا فرهنگی؟ سؤال این است که آیا انسان، چون انسان است، شرم دارد و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است، شرم دارد؟ برخی با نفی اصالت ارزش‌های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا، بر این باورند که ارزش‌ها، ساخته فرهنگ‌ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند. پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد، این است که: متفاوت بودن فرهنگ و تمدن، در چه چیزی تأثیر می‌گذارد و به اصطلاح، قلمرو تأثیرگذاری آن، اصل حیاست یا موضوع حیا (آنچه از آن حیا می‌کنیم)؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود: موجودیت حیا و موضوع حیا را. فرهنگ و تمدن، بر اصل و ریشه و ماهیت حیا تأثیر نمی‌گذارد؛ بلکه بر موضوع حیا تأثیر گذاشته، و آن را دچار تغییر می‌کند. به همین جهت، ممکن است کاری در فرهنگی شرم‌آور باشد و همان کار، در فرهنگ دیگر، مایه مباهات. در این فرض، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم، ریشه حیا معدوم شود؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اول، موضوع حیا بود، در فرهنگ دوم، از فهرست موضوعات حیا خارج شده است و در عین حال، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم، امور دیگری موضوع حیا قرار می‌گیرند. (۲)

۱- الطبقات الکبری: ۴/۱۸۲، مروج الذهب: ۲/۳۶۱.

۲- نهج البلاغه: حکمت ۱۸، الاستیعاب: ۲/۱۷۳/۹۶۸.

ص: ۱۸

..

ص: ۱۹

بخش دوم : قلمرو حیا

اشاره

بخش دوم : قلمرو حیا

ص: ۲۰

..

ص: ۲۱

فصل یکم : حیا و خلوت

اشاره

فصل یکم : حیا و خلوت معمولاً «مراعات» انسان ، در خلوت ، کاهش می یابد . چرا؟ این تفاوت رفتار به دلیل حضور مردم است . شیطان در همه حال ، وسوسه انگیز است ؛ امّا قدرت وسوسه انگیزی و تأثیر وسوسه های او در خلوت ، بیشتر می گردد . نزدیکی شیطان به انسان ، با حضور مردم ، رابطه معکوس دارد . اگر کسی تنها باشد ، شیطان به شدّت به وی نزدیک است ، و اگر یک نفر دیگر اضافه شود ، قدری فاصله می گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد ، بیشتر و بیشتر فاصله می گیرد . این را می توان در شدّت و ضعف وسوسه های نفسانی در حالت های یاد شده ، مشاهده کرد . شیطان در وضعیت تنهایی انسان ، ویژگی هایی دارد که می تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد : یکی « شدّت اهتمام » وی برای وسوسه کردن انسان . نبود دیگران ، احتمال «وسوسه پذیری» را افزایش می دهد و امید شیطان را برای گم راهی انسان ، بیشتر می کند و به همین جهت ، اهتمام او به فریب بشر نیز افزایش می یابد . (۱) ویژگی دوم ، « افزایش جرئت » شیطان بر انسان تنهاست . تنهایی سبب می شود که جرئت شیطان برای فریب

۱- . الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۳ ؛ مشکاه الأنوار ، ص ۳۱۹ .

دادن انسان ، افزایش یابد . (۱) انسان تنها ، همانند سرباز بازمانده ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می برد . ویژگی سوم ، « شدت شتاب » شیطان نسبت به انسان تنهاست . وقتی شیطان کسی را تنها بیابد ، شتاب کرده ، لحظه ای درنگ نخواهد کرد . (۲) ویژگی چهارم ، « شدت نزدیکی » شیطان به انسان تنهاست . شیطان ، خود به حضرت نوح علیه السلام گفته است که در سه موقعیت ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم . یکی از آنها موقعیت خلوت است . (۳) در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی ، شیطان ، خود در صحنه حاضر می شود . (۴) خلاصه این که : خلوت ، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرف شیطان در می آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدت افزایش می یابد . مثلاً فرزندی که در خانه تنها مانده است ، به محض این که والدین او از منزل خارج می شوند ، ممکن است افکار وسوسه انگیز بی شماری او را احاطه کنند ، به گونه ای که خود را در میان آنها گرفتار می بیند . در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل ، شیطان ، جای آنان را می گیرد . بازی باتلفن ، ارتباط اینترنتی با سایت های غیراخلاقی و تماس گرفتن با جنس مخالف ، از همین مقوله و یکی از آسیب های خلوت نوجوان و جوان است . از آن جا که خلوت ، زمینه گناه را بسیار مهیا می سازد ، به شدت از آن نهی شده است . خداوند متعال ، هیچ خوش ندارد که کسی در خانه ای تنها

۱- الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۳ و ص ۵۳۴ ؛ تهذیب الأحکام ، ج ۹ ، ص ۵۳۳ .

۲- الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۴ ؛ مشکاه الأنوار ، ص ۵۵۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۸۰ ، ص ۱۷۳ .

۳- الخصال ، ص ۱۳۲ (ح ۱۴۰) ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۱ ، ص ۳۱۸ .

۴- ر . ک : بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۱۹۷ ؛ مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۲۶۵ .

بخوابد (۱) و رسول خدا، چنین شخصی را نفرین نموده است. (۲) خلوت با نامحرم، بیشترین چیزی است که در روایات از آن نهی شده است. رسول خدا، چهار چیز را مایه فساد قلب و روان انسان می داند که یکی از آنها خلوت کردن با زنان است (۳) و فرموده است که هر که با زن نامحرم، خلوت کند، نفر سوم آنان، خود شیطان است. (۴) یکی از مسائل روز، اختلاط کارمندان زن و مرد در ادارات است. وقتی زنی در جمع کارمندان مرد قرار می گیرد، ممکن است به تدریج، صمیمیتی میان آنان به وجود آید و بیش از پیش، احساس خودمانی بودن پیدا کنند. با به وجود آمدن این احساس، در حقیقت، زن به همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در قلمرو خصوصی وی وارد شوند. در حقیقت، زن، مرز قلمرو خصوصی خود را به عقب کشیده، منطقه بیشتری را برای دیگران، آزاد اعلام کرده است. تا پیش از این، فلان مردی که اکنون همکار این خانم است، اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و احساس خودمانی بودن داشته باشد؛ اما هم اکنون، چنین حقی را به خود می دهد و از سوی زن، مانعی احساس نمی کند. این، یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم. احتمالاً هر چه تعداد همکاران مرد، کم و کمتر باشد، این احساس، گسترش بیشتری می یابد و گویا حضور دیگر همکاران، مانع افزایش ارتباط

-
- ۱- رسول خدا می فرماید: «خداوند تبارک و تعالی برای شما امت من نمی پسندد که کسی در اتاقی تنها بخوابد». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۴).
 - ۲- امام کاظم علیه السلام می فرماید: «رسول خدا سه گروه را نفرین کرده است: کسی که تنهایی غذا می خورد و کسی که تنهایی در خانه می خوابد و کسی که در بیابان، تنهایی سفر می کند». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۲۴۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۷)
 - ۳- الأمالی، مفید، ص ۳۱۵، الأمالی، طوسی، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.
 - ۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۴۴۶.

ص: ۲۴

مصون سازی خلوت

گام نخست

گام دوم

است. هر چند همه مردان همکار، به این زن، نامحرم اند؛ ولی افزایش تعداد مردان، معمولاً محدودده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می‌دهد. حال اگر این تعداد به حداقل برسد، منطقه نفوذ، گسترش می‌یابد. آخرین مرحله، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است. در این همکاری اداری، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می‌آید و احتمالاً مرد، اجازه می‌یابد که با زن، شوخی کند و حتی وی را با نام کوچک صدا بزند و ... (۱).

مصون سازی خلوتگام نخستاؤلین گام برای مصون ساختن افراد، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است. از آن جا که حضور دیگران، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصاری در برابر نفوذ گناه است بهتر است انسان، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن، خود را بی دفاع نسازد. و به همین جهت، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت، تأکید شده است. امام علی علیه السلام، در روایتی تصریح می‌فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن، مایه ایمنی از شیطان است، خلوت نکردن با زن نامحرم است. (۲).

گام دومگام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم. این راه کار، خود، چند نوع است: یکی این که فرد، بلافاصله محل خلوت را ترک کرده، در جمع دیگران حضور یابد. امام باقر علیه السلام به کسی فرمود: «کجا منزل گزیده ای؟». گفت: در فلان مکان. حضرت از وی پرسید:

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۹۱.

۲- الجعفریات، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

ص: ۲۵

کام سوم

«آیا کسی همراه تو هست؟». گفت: نه. به وی فرمود: «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد، شیطان، بیشترین جرئت را بر او پیدا می‌کند». (۱) در این روایت، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جلوت، سفارش شده است.

گام سوماً گاهی وقت هاست که خلوت‌های ناخواسته پیش می‌آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست. در این جا چه باید کرد؟ یکی از مؤثرترین اقدامات، این است که انسان، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند. حضورهای ناپیدا، انواعی دارند که در مباحث پیشین به آنها اشاره شد و مهم‌ترین آنها، یاد خداوند است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چند من خلوت را خوش نمی‌دارم؛ ولی اگر تنها ماندن، ناچاری است، اشکالی ندارد؛ اما خدا را بسیار یاد کنید. (۲) خداوند به حضرت عیسی ۷ سفارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی، مرا فراموش نکن (۳) و هنگام خلوت، مرا بسیار یاد کن. (۴) جالب این که در این روایات، صحبت از «یاد کردن» نیست؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است. انسان، همواره باید به یاد خدا باشد؛ ولی هنگام خلوت، چون خطر افزایش می‌یابد، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴ و ۵۳۳.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۳.

۳- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یکی از موعظه‌های خداوند به عیسی بن مریم این بود که: ای عیسی! ... هنگام خلوت کردن با گناه، یاد مرا فراموش نکن». (الأمالی، صدوق، ص ۶۱۰، ح ۸۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۴)

۴- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۸.

ص: ۲۶

..

ص: ۲۷

فصل دوم : گم نامی

شهرنشینی و گم نامی

فصل دوم : گم نامی برخی افراد در شهر خود ، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند ؛ اما در شهری غیر از محل سکونت خود ، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده ، از ارتکاب کارهای ناشایست ، شرم نمی کنند . در پدیده گم نامی ، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد ، حیابرانگیز نیست ، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی ، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی شناسند . ناشناخته بودن افراد در یک جمع ، آنان را به اجسامی متحرّک تبدیل می کند و حضور و نظارت آنان را بی تأثیر می سازد . همین افراد گم نام ، اگر در جمع هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می شناسند ، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می شود .

شهرنشینی و گم نامی یکی از چیزهایی که قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهد ، پدیده کلان شهرها و گسترش شهرنشینی است . این پدیده ، منجر به کاهش روابط میان انسان ها می شود و بدین ترتیب ، میزان حیا را کاهش می دهد . مسئله کلان شهرها از آغاز قرن بیستم ، جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است . یکی از جامعه شناسان معتقد است که مناطق شهری ، بویژه در آن جایی که جمعیت متراکم است ، یک محیط «ناآشنایی» پدید می آورد و روابط مردم ،

ص: ۲۸

چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق شخصیت یکدیگر شود و در این گونه جوامع ، انسان به مثابه یک شیء تلقی می شود . وی تصریح می کند که زندگی شهری جدا سزی آمیخته با گم نامی و بی نامی است . این نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ ، در برابر آشنایی های بسیار نزدیک ساکنان روستاها و شهرهای کوچک قرار می گیرد . اگر چه بی نامی در روستاها غیر ممکن است ، اما از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می رود . وی سپس به این نکته اشاره می کند که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و فرد ، گم نام تر شود ، از نظارت آشنایان ، بیشتر رها می شود و زمینه برای انحراف نُرَم های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید می آید . هر اندازه که نظارت گروه های آشنا کم تر می شود ، به همان اندازه ، فرد برای انحراف از معیارهای حاکم ، آزادی و فرصت می یابد و به « آنومی (/Anomie بی هنجاری) » می گراید . (۱) به همین جهت ، وی معتقد است که کلان شهرها کانون بود و نمود تبهکاری ها به شمار می روند . در شهرهای کلان ، فرد ، همچون قطره ای در دریای انسان ها فرو می رود و هویت خود را از دست می دهد . شهر پُر زرق و برق ، ناگهان ، واقعیت های خود را به نمایش می گذارد و « شر » و « شهر » ، در یک راستا در فضای مشترکی قرار می گیرند . مجرمیت در اغلب کشورها از جمله در ایران ، در شهرهای بزرگ جا گرفته است . ظهور شر در شهر ، ناامنی را پدید می آورد و خشونت را نیرو می بخشد و در پیامد آن ، پرخاشگری میدان می یابد . (۲) هاروی کاکس معتقد است که تعدد روابط ما با دیگران ، سبب شده تا « عمق روابط » ، کاهش یابد . (۳) تافلر نیز تصریح می کند که تعدد روابط ، به

۱- ر. ک: جامعه شناسی انحرافات ، ص ۲۹۱ .

۲- ر. ک: همان ، ص ۲۹۴ .

۳- همان ، ص ۹۷ .

« کاهش مدّت ارتباط » منجر شده است . (۱) تافلر ، نظریه «انسان مدولی» یعنی انسان « دورانداختنی و جانشین پذیر (Modular) » را تبلیغ می کند . وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان ها ، موجب محدودیت می شود (!) . وی ، ناخودآگاه و البته با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است . حیا ، نتیجه روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را محدودیت دانسته ، بر آن می تازند و در مقابل ، بی حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را آزادی می نامند و می ستایند . (۲) او تصریح می کند که در رابطه مدولی (Modular) ، ما فقط به فایده ای که فرد مقابل می تواند برای ما داشته باشد ، می اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می کند . او نیز ما را آزاد می گذارد که بی دین باشیم یا دیندار ، همجنس باز باشیم یا غیر همجنس باز ، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست . (۳) همه اینها نشان می دهد که گم نامی و کاهش روابط میان انسان ها ، تا چه اندازه می تواند به کاهش شرم بینجامد . کلان شهرها قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهند و بدین سان ، خاکریز دیگری را که می توانست از هجوم زشتی ها جلوگیری کند ، تخریب می کنند . دکتر لیگن هاوِزن ، اندیشمند امریکایی مقیم ایران ، معتقد است که تمدن جدید ، قلمرو گم نامی افراد را گسترش داده است . لذا افراد از یکدیگر شرم نمی کنند . وی ریشه این پدیده را در مادی گرایی دانسته ، می گوید : مادی گرایی ، تعالیم دینی را تکذیب می کند . به همین دلیل ، اندیشه «اگر خدا نباشد ، همه چیز

۱- همان ، ص ۹۹ .

۲- همان ، ۹۸ .

۳- همان جا .

ص: ۳۰

مجاز می شود» ، برای نویسنده روسی ، داستایوسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱م) بسیار اهمیت پیدا می کند . (۱) وی درباره رهاورد تمدن جدید می گوید : جوامع مدرن لائیک ، بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی ، نظام حقوقی پیچیده ای ایجاد کرده اند که هدف آن ، حفظ آزادی فردی ، و نتیجه آن ، توسعه قلمرو گم نامی برای زندگی شهروندان است . شهری کردن و بی ثباتی نیز در به دست آمدن این نتیجه مداخلت دارند . اخلاق و ارزش های اجتماعی دین ، زمانی مؤثر واقع می شوند که اعمال انسان به وسیله کسانی که با او ارزش های مذهبی مشترک دارند ، قابل مشاهده باشد ، به طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی احساس شرم شود . در جوامع مدرن مدنی ، وقتی فاعل ، عملی را در پیش روی کسانی انجام می دهد که نسبت به او نا آشنا هستند ، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد ، و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی برای دادن حکم اخلاقی ندارند ، به دلیل این که اخلاقیات ، یک امر خصوصی و شخصی حساب می شود ، فاعل ، گم نام می شود . به خاطر آوردن داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است . سقراط می پرسد : آیا اگر کسی انگشتر سحر آمیزی داشت که می توانست هر وقت که اراده کند ، به وسیله آن نامرئی شود ، چه کسی از هم بستر شدن با زن همسایه اجتناب می کند ؟ (۲) وی سپس درباره پدیده گم نامی در جوامع دینی می گوید : دین به ما می آموزد که حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند ، از چشم خدا چیزی پنهان نمی ماند . حتی در آن جا که از دیگران شرمی وجود ندارد ، در پیشگاه

۱- همان جا .

۲- نقد و نظر ، سال چهارم ، ش ۱ و ۲ ، ص ۵۴ ۵۲ .

مهاجرت و گم نامی

خدا احساس جرم می کنیم، در عین حال، آن جا که گم نامی اجتماعی از رونق بیشتری برخوردار است، وسوسه نیز گاهی غلبه می کند، حتی بر کسانی که خود را مذهبی می دانند. وقتی گناه گم نامی رایج می شود، بهانه تراشی و توجیه کردن، شدت پیدا می کند و وجدان اخلاقی به تدریج، فرسوده می شود ... (۱).

مهاجرت و گم نامی یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید، پدیده مهاجرت است. بسیاری از مردم، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می شوند و تقریباً در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند. این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می خورد. همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است، بیشتر اتفاق می افتد. تافلر، یکی از ویژگی های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می کند (۲). به خوبی روشن است که مهاجرت ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حداقل، کاهش می دهد که پیامد آن، از بین رفتن تعهد خواهد بود و در چنین شرایطی، طبیعی است که حیا و شرم، شکل نخواهد گرفت. طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران، خیلی بیشتر از بومیان بوده است. ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر

۱- همان جا .

۲- ر. ک: همان، ص ۷۴ (فصل پنجم: خانه به دوشان).

مسافرت و گم نامی

که زادگاه خود را ترک نکرده اند، فقط هشت تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته اند، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محل تولد خود، ساکن بوده اند، ۲۹ نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده اند. (۱) هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد بیشتر باشد، احتمال جرم را بودن مهاجرت، بیشتر است. یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر، آن است که این افراد در محیط های جدید، ناشناخته اند.

مسافرت و گم نامیکسی که از شهر خود بیرون می رود، در شهرهای دیگر، گم نام و غریبه است و همین امر، احتمالاً سبب می شود که احساس کند می تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می کرده، انجام دهد. این امر، در مسافرت های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی، افزایش بیشتری می یابد. رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود، متفاوت است. فورت لادرديل، نام منطقه ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکاست که هر ساله در فصل بهار، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده، مدت یک هفته اقامت می کنند. تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می کند، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می توان یافت. انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است. یک دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می گوید: [این جا] آدم از کاری که می کند و از حرفی که می زند، اصلاً نگران نیست؛ چون راستش را بخواهید، آدم، دیگر آنها را نمی بیند. (۲) پس آنچه فورت لادرديل در اختیار جوانان قرار می دهد، گم نامی است و

۱- جامعه شناسی شهری، ص ۵۰.

۲- همان، ص ۹۶.

مصون سازی گم نامی

مساجد و اجتماعات مذهبی

گم نامی، شرم و حیا را کنار می زند.

مصون سازی گم نامیدر اسلام بر شهرنشینی، آن هم در شهرهای بزرگ، تأکید شده است (۱). از مجموع آموزه های دین در این موضوع، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی، هرگز به گم نامی منجر نمی شود. در ادامه، به برخی از این موارد، اشاره می کنیم:

مساجد و اجتماعات مذهبیگر از زندگی در روستاها منع شده، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد. در طرف مقابل، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است. رسول خدا، برتری شهرها را در وجود جماعت ها و حلقه های ذکر می داند. (۲) همچنین در روایتی آمده: در شهرهای بزرگ سکونت گزین، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است. (۳) در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی نقش مهمی دارند. در هر شبانه روز، نمازهای جماعت در اوقات متعدّد، اقامه می شوند و مردم، دور هم جمع می گردند و یکدیگر را می بینند و از حال هم خبردار می شوند. این اجتماعات متعدّد، هر روز در محلّه ها تشکیل می شوند. پس از آن، هفته ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می شوند و نماز جمعه را اقامه می کنند. به هر حال، هر یک از این اجتماعات، به نوعی مردم را گرد هم جمع می کند و

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹؛ بحار الأنوار؛ ج ۳۳، ص ۵۰۹.

۲- المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۵۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۱۶۶۲۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

همسایه ها

در هر یک، مجموعه ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می شوند. نخست در مساجد محل با هم آشنا می شوند، سپس روز جمعه مردم همه محلّه ها در نماز جمعه، یکدیگر را می بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و ... این قبیل امور عبادی، قلمرو و آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده، قلمرو گم نامی را کاهش می دهند. امام علی علیه السلام درباره ثمره رفت و آمد به مساجد، همواره می فرمود: هر که به مساجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد: برادری که در راه خدا سودرسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می شنود که او را به هدایت رهنمایی می کند، و یا گناهی را از سر ترس یا شرم، ترک می کند. (۱) از فرهنگ مسجد، این است که اهل ایمان، یکدیگر را می بینند و از حال هم باخبر می شوند و به کمک یکدیگر می شتابند. دامنه آشنایی در مساجد، باید به گونه ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد، عدم حضور وی، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن، حساس باشند و پیجوی وی شوند. رسول خدا این گونه بود و هر وقت کسی را در مسجد نمی دید، سراغ وی را می گرفت.

همسایه هامسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی، ارتباط با همسایگان است. اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه، بسیار تأکید کرده است. جبرئیل علیه السلام، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه، ارث می برد. (۲) و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می کرد

۱- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۱.

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲ (ح ۱۰۸).

پیمان برادری

که آنان نیز گمان بردند همسایه‌ها از یکدیگر ارث می‌برند. (۱) حرمت همسایه، یکی از سنگین‌ترین حرمت‌ها در اسلام است (۲) و همانند خود انسان (۳) و خون انسان (۴) و والدین انسان (۵)، حرمت دارد. اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمت مورد توجه قرار گیرد و همسایه‌ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند، می‌تواند به کاهش قلمرو گم نامی بینجامد. در فرهنگ اسلامی، حد همسایگی از هر سمت، چهل خانه است که محدوده‌ای به اندازه یکصد و شصت خانه را در برمی‌گیرد. اگر برای هر خانه‌ای این حلقه یکصد و شصت خانه‌ای را ترسیم کنیم، تصوّر کنید که ارتباط همسایه‌ها، چه شبکه درهم تنیده و به هم پیوسته‌ای را به وجود می‌آورد. امروز، ارتباط همسایه‌ها، بخصوص در شهرهای بزرگ، رو به کاهش است. گاهی وقت‌ها اساساً همسایه‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند و حتی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند و از وضع یکدیگر باخبر نیستند. گویی هر کدام در جزیره‌ای دور افتاده زندگی می‌کنند و گویی میان آنان، دیوارهای سرد بی‌عاطفگی کشیده شده است. اما اگر الگوی اسلامی همسایه‌داری اجرا شود، یک شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می‌شود و شناخت افراد از یکدیگر، افزایش می‌یابد و در نتیجه، کسی غریبه و گم نام نخواهد ماند.

پیمان برادری آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تأثیرگذار است، مسئله برادری

۱- الکافی، ج ۷، ص ۵۱، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ح ۹۵۲۸؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۸.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷۳ (ح ۳۷۰۶).

۵- الکافی، ج ۵، ص ۳۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.

آشنا برای نظارت های نامحسوس

میان اهل ایمان است . اسلام ، همه اهل ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است . رسول خدا ، وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد ، میان اهل ایمان ، پیمان برادری برقرار نمود . یثرب ، پس از ورود رسول خدا ، به شهر دیگری تبدیل شد و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد . بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می دادند . پدیده مهاجرت ، همیشه برای شهرها یک فاجعه خوانده شده است . غالباً مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی قرار گرفته و گم نام اند ، بیشتر به فساد ، و بزه روی می آورند ؛ اما این اتفاق در شهر مدینه رخ نداد . زیرا میان تمام شهروندان ، چه مهاجر و چه انصار ، پیوند برادری برقرار شد . با این پیوند ، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند .

آشنا برای نظارت های نامحسوسبه خوبی روشن است که در برابر این نظارت های نامحسوس ، گم نامی وجود ندارد . بنا بر این ، «توجه کردن» و «توجه دادن» به این بخش از نظارت ها می تواند به سالم سازی شهرها و مهاجرت ها و مسافرت ها بینجامد . توجه به ناظران نامحسوس و مقدّس ، حیای فرد را بر می انگیزد و در این صورت ، همان گونه که در خلوت ، خود را تنها نمی دید ، در غربت نیز خود را گم نام نخواهد دانست . بنا بر این ، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت های هستی و درک نظارت های نامحسوس و مقدّسی که وجود دارند ، عامل مهمی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن ، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ ، موجب مصونیت قلمرو گم نامی و ناشناختگی می گردد .

ص: ۳۷

فصل سوم : حیا و پوشش**اشاره**

فصل سوم : حیا و پوشش انسان از امور غیر مادی ، تصویری در ذهن خود می سازد که می تواند زشت یا زیبا باشد . همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسان باحیا نیز مطرح کرد . رفتارها نیز در ذهن بیننده ، تصویری از خود برجای می گذارند . تصویر ذهنی از شخصیت انسان باحیا و همراه با پوشیدگی و وقار است . براساس متون دینی ، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شیء . حیا را می توان پوشش انسانیت دانست . انسان بدون حیا ، جلوه ای عریان ، دریده و نازیبا دارد . به وسیله حیاست که قامت رعناى انسان ، خلعتی زیبا می یابد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش ، یاد می کند و می فرماید : حیا ، لباسی بلند و حجابی منع کننده و پوششی نگه دارنده از بدی هاست . (۱)

۱- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۷۲ .

ص: ۳۸

جامه تن

جامه تنحیا، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث، این دو با هم آمده اند. مثلاً حیا و ستر در مورد خداوند متعال با هم آمده اند (۱) و در موارد متعددی، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است. (۲) در حقیقت لازمه حیا، پوشش است. نمی توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی توان پذیرفت که شخص باحیا، برهنه باشد. حجّت های الهی که نمونه کامل حیا هستند، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده اند. لقمان، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه السلام، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است. (۳) حضرت موسی علیه السلام آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می کرد که مردم می پنداشتند وی، بیماری جسمانی دارد. رسول خدا درباره ایشان فرموده است: همانا موسی، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد. (۴) حضرت موسی علیه السلام هنگامی که می خواست وارد آب شود، تا بدنش وارد آب نمی شد، لباس خود را بیرون نمی آورد (۵). اما درباره فرهنگ عمومی بنی اسرائیل، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان، هنگام شنا، برهنه وارد آب می شدند و به یکدیگر نگاه می کردند (!). (۶) این ویژگی در

- ۱- رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَيِّي سَتِيرِ يَحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ». (سنن أبي داوود، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۴۰۱۲)
- ۲- ر. ك: وسائل الشيعة (طبع آل البيت عليهم السلام)، ج ۵، ص ۲۲.
- ۳- تفسير القمی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹.
- ۴- صحيح البخاری، ج ۴، ص ۱۲۹؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۹۶، (ح ۱۰۶۸۳).
- ۵- رسول خدا فرمود: «موسی بن عمران هر گاه می خواست وارد آب شود، لباس از تن بیرون نمی کرد تا این که عورت او در آب ناپیدا شود». (مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۶۲)
- ۶- صحيح البخاری، ج ۱، ص ۷۳.

ص: ۳۹

فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است. امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را دید که برهنه استحمام می کردند، بدون این که لنگی بسته باشند. به همین جهت، ایستاد و با صدایی رسا فرمود: «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی شوید؟» (۱). پدیده بی مبالاتی در پوشش، اختصاص به استحمام نداشته است؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلی به پوشیدگی تن، اهمیتی نمی دادند و رسول خدا، مردم را در این زمینه راهنمایی می کرد. برای نمونه، آن حضرت، پس از ورود به مدینه، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک می نمودند. هنگام حمل سنگ های سنگین، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند، می افتاد و آنان اهمیتی نمی دادند. در یکی از موارد یاد شده، رسول خدا به شخصی فرمود: لباست را بپوش و عریان راه نرو. (۲) همچنین، شخصی به نام جرهد می گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود. در این هنگام، رسول خدا که از آن جا عبور می کرد، به من فرمود: ران خود را بپوشان، که جزو عورت است. (۳) این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد. عورت، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد. معنای اصلی عورت، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است. (۴) سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده

- ۱- المصنّف، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۸۶ (ح ۱۱۰۲)؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۸.
- ۲- سنن أبي داوود، ج ۲، ص ۲۵۱ (ح ۴۰۱۶).
- ۳- مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۹۱، (ح ۲۴۹۳).
- ۴- ر. ک: معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۱۸۴ ۱۸۵.

ص: ۴۰

شدن آنها زشت به شمار می رود. مردم، هر چه را عورت بدانند، می پوشانند و از آشکار شدن آن، شرم می کنند؛ و هر چه را عورت ندانند، نپوشانده، از آشکار شدن آن ابایی ندارند. ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصی از بدن را عورت بداند و با تغییر فرهنگ، محدوده عورت نیز تغییر کند. با تغییر محدوده عورت، اندازه لباس ها نیز تغییر می کند. مثلاً در مغرب زمین، روزگاری زنان، لباس های بلندی می پوشیدند که آستین های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود. البته موی سرشان، معمولاً باز بود و پوشاندن آن، لازم شمرده نمی شد. این، نشان می دهد که در آن زمان، تمام بدن زن برای دیگران، به نوعی عورت محسوب می شده است. به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود، مفهوم عورت تغییر کرد و در ادامه، اندازه پوشش نیز تغییر کرد. اندک اندک، محدوده عورت، کاهش یافت و لباس ها نیز کوتاه و کوتاه تر شدند؛ همچنین آستین ها که تا میچ را می پوشاندند، و دامن ها که تا روی پا را گرفته بودند، کوتاه و کوتاه تر شدند و یقه ها نیز که تا گردن را می پوشاندند، کم کم پایین تر آمده، بازتر شدند. در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است. کوتاه شدن شلوارها و آستین پیراهن ها و باز شدن یقه ها می توانند نمونه هایی از این قبیل باشند. البته ممکن است در هر دوره ای، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت، نقش داشته باشند. اسلام، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست، مگر دست ها (از سرانگشت تا میچ) و صورت. به همین جهت، پوشش زنان مسلمان نیز تغییر کرد. بر همین اساس، آیه ۵۹ از سوره احزاب نازل شد و زنان، سرهای خود را به گونه ای پوشاندند که گوش ها،

پوشیده های برهنه

گوشواره ها و گردن و سینه آنان پیدا بود . (۱) لذا آیه ۳۱ از سوره نور نازل شد که به آنان دستور داد مَقْنَعَه های خود را به روی سینه ها بپوشانند . زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد ، با حجاب کامل بیرون آمدند . (۲)

پوشیده های برهنه لباس های نازک و چسبان ، در حقیقت ، برهنگی را احیا می کنند ؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس که پوشیدگی است ، با این گونه لباس ها محقق نمی شود و از این جهت ، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند . در فرهنگ روایات ، از این گروه به عنوان «کاسیات عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است . رسول خدا ، در زمره دوزخیان ، از زنانی نام می برد که لباس بر تن دارند ، اما گویا برهنه اند و در میان مردم به صورت تحریک کننده ای راه می روند . (۳) پوشش های کوتاه و نازک ، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد ، دینش نازک است . (۴) روزی پارچه ای قیمتی ، ظریف و زیبا از یمن برای رسول خدا آوردند . ایشان ، پارچه را به یکی از یارانش هدیه کرد . پس از چند روز ، آن لباس را بر تن وی ندیدند . علت را جویا شد . وی گفت : آن را به همسرم داده ام . حضرت فرمود : «به وی بگو زیر آن ، لباس دیگری بپوشد ؛ زیرا می ترسم که حجم

۱- مجمع البیان ، ج ۷ ، ص ۲۱۷ .

۲- الدر المنثور ، ج ۶ ، ص ۱۸۱ .

۳- المستدرک علی الصحیحین: ۳/۵۶۷/۶۱۰۳، تهذیب الکمال: ۱۰/۳۱۱/۲۲۲۹ .

۴- ر . ک : صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۱۹۲ ؛ السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

پوشیدگی و مصونیت

بدنش را مشخص سازد». (۱) همچنین، روزی اسماء، دختر ابوبکر، در حالی که لباس نازک و بدن نما بر تن داشت، وارد خانه رسول خدا شد. به محض ورود، حضرت، روی خود را از وی برگرداند و به وی فرمود: «ای اسماء! وقتی زن بالغ شد، شایسته نیست که جز صورت و دست هایش دیده شوند». (۲) لباس نازک، چسبان و بدن نما، نشان از حیای رقیق شده است و مفسد بی شماری را در پی دارد. لذا رسول خدا فرموده است: هلاکت زنان امت من در دو چیز است: طلا و لباس نازک. (۳)

پوشیدگی و مصونیت‌برهنگی، طمع شیطان را برمی‌انگیزد (۴) و زمینه گناه را فراهم می‌سازد. هر جا برهنگی وجود داشته باشد، نگاه مسموم و شیطان ملعون نیز حضور دارند. وقتی نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه عریان بیفتد، غریزه جنسی تحریک می‌شود و آتش شهوت، شعله ور می‌گردد. ایمنی و مصونیت، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است. رسول خدا، از یکی از انواع پوشش به عنوان سپر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن، از زنان خود، مراقبت و محافظت کنند. (۵) قرآن کریم نیز پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است. (۶)

۱- الخصال، ص ۶۲۳؛ تحف العقول، ص ۱۱۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین: ۳/۵۶۹/۶۱۱۱، الطبقات الکبری: ۳/۱۴۲.

۳- تاریخ بغداد: ۱/۱۴۴/۴، تهذیب الکمال: ۱۰/۳۱۰/۲۲۲۹، تاریخ دمشق: ۲۰/۲۸۰.

۴- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی کسی عریان شود، شیطان به او نظر می‌اندازد و در او طمع می‌کند؛ پس خود را پوشانید». (تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۰)

۵- ر. ک: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۰ (ح ۹۹).

۶- احزاب، آیه ۵۹.

فصل چهارم : حیا و خانواده

حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک

شرم خواستگاری

فصل چهارم : حیا و خانواده در این مبحث ، حیا را در قلمرو خانواده پیجویی کرده ، در مراحل گوناگون زندگی مشترک ، مورد بررسی قرار می دهیم . بخش های مختلف این بحث ، عبارت اند از : حیا از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک ، حیا در روابط همسران ، حیا در روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، و حیا در روابط خانواده با دیگران .

حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک شرم خواستگاری معمولاً آغاز زمزمه های مربوط به ازدواج ، همراه با شرم و حیاست . وقتی با فرزندی درباره ازدواج سخن گفته می شود ، ممکن است شرم کند ، سرش را به زیر بیندازد ، محل را ترک نماید و یا از خانواده خود بخواهد که سخن دیگری را دنبال کنند . جواب مثبت دادن نیز معمولاً با صراحت نخواهد بود . پس از آن ، نوبت به مراسم خواستگاری می رسد . خواستگاری ، یکی از مواردی است که بیشترین بار شرم و حیا را برای فرد دارد . در این قبیل امور ، معمولاً بزرگ ترها پیش قدم شده ، به کمک عروس و داماد می آیند . حضرت علی علیه السلام از کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری اش

شهر عروسی

حضور نداشتند. ایشان، پیش از این که دیگران، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند، خود، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیهاالسلام اقدام نماید. لذا بدین منظور، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام باعظمت حضرت، از طرح خواسته خود، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد. در مرتبه سوم، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود: «گویا کاری داری. آنچه را می خواهی، بگو». این کار، راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند. وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد، بار دیگر، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فوراً از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرخص شد. (۱) مسئله دیگر، طرح موضوع خواستگاری با دختر است. معمولاً دخترها در این گونه موارد، خجالتی تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند، نمی توانند صریحاً جواب مثبت دهند و حداکثر کاری که می کنند، سکوت حاکمی از رضایت است. وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه السلام را با دختر خود فاطمه علیهاالسلامدر میان گذاشت، ایشان از دادن پاسخ صریح، خودداری کرد و با سکوت حاکمی از رضایت، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا، با گفتن تکبیر، اعلام کرد که این سکوت، نشانه رضایت است. (۲)

شهر عروسی از خواستگاری، یکی از اموری که ممکن است شهر داماد را به همراه داشته باشد، تقاضای بردن عروس به خانه است. حضرت علی علیه السلام، خود نقل

۱- ر. ک: شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۲- الأملی، طوسی، ص ۴۰، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳.

ص: ۴۵

می‌کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اولیه، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می‌کردم و به خانه خود برمی‌گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیهاالسلام، هیچ سخنی نگفتم. در حقیقت، شرم، مانع طرح مسئله می‌شده است. در این جا نیز نخست، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت، دخالت کرده، کار را به سرانجام می‌رسانند. زنان رسول خدا، متوجه خواسته حضرت علی علیه السلام و شرم وی شدند. از این رو، باب گفتگو را با ایشان باز کردند و گفتند: «آیا می‌خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیهاالسلام را به منزل تو بفرستد؟». علی علیه السلام نیز با پیشنهاد آنان، موافقت نمود. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و نخست، از جای خالی حضرت خدیجه علیهاالسلام سخن گفتند و سپس خواسته علی علیه السلام را مطرح کردند. ظاهراً خود حضرت نیز همراه آنان بوده است. رسول خدا می‌فرماید: «چرا علی همسرش را از من نخواست است؟ ما منتظر بودیم». علی علیه السلام می‌گوید: «ای رسول خدا! حیا مرا از این کار، باز داشت». (۱) پس از این جریان، مقدمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید. پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود: «به مسجد برو و هر کس را که می‌خواهی، دعوت کن». نزدیک غروب آفتاب، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام امّ سلمه می‌فرماید: «فاطمه را نزد من بیاور». این جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است. معمولاً تازه عروس‌ها در شب عروسی از روبه رو شدن با پدر خود، شرمگین می‌شوند. امّ سلمه می‌رود و با فاطمه علیهاالسلام باز می‌گردد. فاطمه علیهاالسلام در حالی نزد پدر آمد که از شدت شرم، عرق کرده بود و کمی می‌لرزید. مسئله دیگر، روبه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است. اگر عروس و

۱- .الأمالی، طوسی، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۵.

ص: ۴۶

داماد، انسان های باحیایی همانند حضرت علی و فاطمه علیهما السلام باشند، ممکن است شرم داشته باشند که حتی به چهره یکدیگر نگاه کنند، و یا مثلاً عروس، چادر از سر بگیرد. وجود این حیا، نشانه خوبی است؛ اما نباید باقی بماند؛ چرا که ممکن است مانع زندگی مشترک گردد. رسول خدا برای این که عروس و داماد، بدون حجاب، یکدیگر را ببینند، اقدام می کند. علی علیه السلام حضور داشت و فاطمه علیها السلام نیز با شرم و حیا وارد می شد. وقتی روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت، رسول خدا، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه السلام وی را مشاهده کرد. اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت. هر چند این وضعیت، سخت و دشوار است، اما سخت تر از آن تنها شدن با یکدیگر و به اتاق خود رفتن است. رسول خدا، در حالی که دست آن دو را در دست یکدیگر قرار داده بود، آنان را به اتاق خودشان راهنمایی می کند. ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک تر میان زن و شوهر شود. در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند؛ زیرا این وضعیت، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن، رو به رو نبوده اند. لذا رسول خدا به آنان فرمود: «شما بروید، من نیز به شما ملحق می شوم». اتفاقاً همین گونه نیز شد. حضرت علی علیه السلام می گوید: هر دو وارد اتاق شدیم. حضرت زهرا علیها السلام در گوشه ای نشست و من نیز کنار وی نشستم. او از من حیا می کرد و چشم به زمین دوخته بود. من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم. چیزی نمی گذرد که رسول خدا وارد می شود و باب سخن را باز می کند و

ص: ۴۷

حیا در روابط همسران

ویژگی های الگوی حیا

پس از به جا آوردن یکی از مستحبات ، برای آنان دعا می کند . (۱) برای نوعروسان و نودامادان ، روبه رو شدن با دیگران در فردای عروسی ، شرم خاص خود را دارد ؛ فردای عروسی حضرت زهرا علیهاالسلام ، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند . می گویند حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدت حیا ، مدهوش و حیران بود . (۲)

حیا در روابط همسران پس از آغاز زندگی مشترک ، روابط همسران ، شکل متفاوتی به خود می گیرد . بهترین نوع رابطه ، رابطه مبتنی بر حرمت ، احترام و تکریم است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، حرمت دیگری را حفظ می کند و طرفین ، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند . قرآن کریم ، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده که (۳) هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست ، معرفی نموده است . الگوی صحیح رابطه زناشویی ، مبتنی بر پوشیدگی ، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی گردد ، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حجب و حیا را نمی دردد ، بلکه خود ، پوششی برای وی می شود .

ویژگی های الگوی حیا الگوی ارتباطی حیا ، ویژگی هایی دارد که عبارت اند از :

- ۱- .الأمالی ، طوسی ، ص ۴۳ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۹۶ .
- ۲- .ر . ک : كشف الغمّه ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۱۳۸ .
- ۳- .بقره ، آیه ۱۸۷ .

ص: ۴۸

۱. شرم همسری**۲. شرم در رفتار و گفتار****۳. شرم اشتباه**

۱. شرم همسریگاهی ممکن است یکی از طرفین، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند. برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طراحى کنند. در نوع اول، نظام زندگى زناشویی بر پایه ترس قرار داد و در نوع دوم، بر پایه طمع و پاداش. در الگوی ارتباطی حیا، نه ترس مبنای عمل است و نه طمع؛ بلکه هر یک از همسران، کوتاهی در مسئولیت های زندگی را زشت و شرم آور می داند و لذا، حیا، مانع کوتاهی می شود و از ارتکاب اشتباه، جلوگیری می کند.

۲. شرم در رفتار و گفتار و رفتار و گفتار و رفتار، و ادب در گفتار، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست. کسانی که از حیا برخوردارند، رفتاری باوقار، متین و سنگین دارند و در ارتباط های کلامی خود، رعایت ادب و احترام را می نمایند. نبود این دو عنصر، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود. گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل، توهین آمیز و تحقیرکننده است. گاهی نیز نوع سخن گفتن، همراه با ناسزاگویی و توهین است. درشت گویی، فحش دادن، به زبان آوردن و به رخ کشیدن امور تحقیر کننده و چیزهایی از این قبیل، رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبت زده می شود.

۳. شرم اشتباه در ارتباط مبتنی بر حیا، اگر اشتباهی از کسی سرزنند، نسبت به آن بی تفاوت نیست و از کرده خود، شرمگین می شود. در این وضعیت، نه « اصرار » بر تکرار اشتباه وجود دارد، و نه « توجیه » و دفاع از آن، و نه « خرسندی » از

۴. شرم در خواست

آنچه انجام شده؛ بلکه ائفاق پیش آمده، وی را آزار می دهد و از کرده خود، سرافکنده می سازد. در چنین موقعیتی باید قضیه را تمام شده اعلام کرد. نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد؛ فرد شرمنده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی، سوء استفاده شده و این، ممکن است باعث کنار گذاشتن چنین اخلاقی شود. بنا بر این، بهتر است او را ببخشد، تکریم کند، بدو شخصیت بخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند، همان گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرمنده است، چنین می کند.

۴. شرم درخواستیک انسان باحیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد، شرمگین می شود. رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، دست رد به سینه هیچ سائلی نزد (۱) و این ویژگی همه اهل ایمان است. (۲) در زندگی مشترک، معمولاً مردان، مسئول تأمین نیازمندی ها هستند. برای مرد، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد. حضرت ابراهیم علیه السلام روزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد؛ اما چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگردد. (۳) زنان باحیا و کریم النفس نیز با درک چنین حالتی، از بیان خواسته ای که ممکن است خارج از توان همسرشان باشد، خودداری می کنند، حتی اگر آذوقه منزل باشد. به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام به امام علی علیه السلام می گوید: ای ابوالحسن! من این گونه ام که از خدای خود، شرم می کنم که تو را

۱- ر. ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۳۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۹۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۱۱.

۳- ر. ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵.

۵. شرم در اختلاف

به کاری وا دارم که توان آن را نداری. (۱)

۵. شرم در اختلاف مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است. اختلافات همسران، اولین تأثیر خود را در حیا آنان نشان می دهد. معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار، تغییر می کند و ممکن است حالت بی شرمانه ای به خود بگیرد. حتی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطلاع همسایه ها یا اقوام نیز برسد. همسران باحیا، هنگام اختلاف، نه از کلمات ناشایست استفاده می کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می زند. به نظر می رسد که «عمومی کردن اختلاف»، زشت تر از کارهای دیگر باشد. از همین رو، رسول خدا، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی حیایی وی می داند. یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود، آزار دیده بود، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود، شکایت کرد. حضرت به وی پیغام داد که: شرم خود را نگه دار. چه زشت است که زن باصالت و دیندار، هر روز از همسر خود، شکایت کند. (۲)

-
- ۱- مناقب أميرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۱ (ح ۱۲۴).
 - ۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۱.

ص: ۵۱

فصل پنجم : حیا و جامعه

حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار

- .
- .

حیا و بُعد شنیداری جامعه

فصل پنجم: حیا و جامعه‌جامعه، صحنه اجتماع انسان هاست و شب هنگام، صحنه عمومی جامعه، خالی از انسان‌ها. با طلوع خورشید و آغاز روز، مردم، آرام آرام از خانه‌ها بیرون آمده، در صحن عمومی جامعه جمع می‌شوند. این جاست که مسئله ارتباط میان افراد، پدید می‌آید. مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت. یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی، حیاست که در این فصل، برخی جنبه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حیا، مبنای ارتباط سالم و پایدار هر رابطه‌ای بر اساس و پایه‌ای شکل می‌گیرد و به تناسب آن، ویژگی‌های متفاوت می‌یابد. گاهی مبنای یک رابطه، «ترس» است و گاهی «طمع». رابطه مبتنی بر این دو مبنا، هم «ناسالم» است و هم «ناپایدار». در مبنای ترس، هدف رابطه، کسب ایمنی است و رابطه، هنگامی فراخوانی می‌شود که فرد، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید، وجود داشته باشد. و اما در الگوی دوم، که الگوی «طمع» باشد، علت ارتباط، تأمین نیاز و

ص: ۵۳

شرم گفتاری

کسب منفعت است. این نوع رابطه، هنگام تطمیع شدن، فراخوانی می‌شود و هدف آن، رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته‌های فرد، تأمین شود. الگوی سوم ارتباط، الگوی حیاست. این الگو، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان‌ها بوده، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است. در این الگو، نه ترس از دیگری وجود دارد و نه طمع به وی؛ بلکه آنچه وجود دارد، شرم و حیاست. در رابطه مبتنی بر حیا، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمیعی در کار نباشد، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه‌ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست، شرم کرده، دست می‌کشد. در چنین جامعه‌ای، دوستی‌ها صمیمانه و پایدار، کریمانه و محترمانه است. در هر شرایطی، حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیا موجود، هر زشتی‌ای را می‌زداید و هر زیبایی‌ای را به ارمغان می‌آورد.

حیا و بُعد شنیداری جامعه‌یکی از ابعاد جامعه، بُعد صوتی (سمعی / شنیداری) آن است. اگر حیا در جامعه‌ای حاکمیت یابد، بدون تردید، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می‌گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته، جامعه‌ای از زیبایی، پاکی و لطافت بر آن می‌پوشاند. در این قلمرو، دو محور عمده وجود دارد: یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت. در نتیجه، قبیح در قلمرو صوت، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن. در بحث تولید صوت، سخن از زبان و گفتار انسان از یک سو، و رسانه‌های صوتی از سوی دیگر به میان می‌آید و در بحث مصرف، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس، حیا نیز دو قسم است: شرم گفتاری و شرم شنیداری.

ص: ۵۴

شرم گفتاری برخی آوازه‌ها و آهنگ‌ها، موجب تحریک جنسی شده، زمینه فساد و گناه را فراهم می‌کنند. صدای زن نامحرم و هم سخنی با او نیز در همین قسم جای می‌گیرد. گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می‌شود که تحریک کننده است و می‌تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد. گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم، تحریک کننده است. این ویژگی، در آهنگ کلام زنان، بیشتر وجود دارد. «آهنگ کلام» و «کلام تحریک کننده»، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند. در این جا، حیا یک عامل نجات بخش است که می‌تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند. بر همین اساس، امام باقر علیه السلام ابوبصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم، توبیخ می‌کند و از وی می‌خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود. (۱) امام علی علیه السلام در سنین جوانی برای ایمنی از وسوسه‌های شیطان، از سلام کردن به زنان، بخصوص زنان جوان، خودداری می‌کند و تنها پاسخ سلام آنان را می‌دهد. (۲) هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر، نشانه بی‌احترامی نیست؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می‌گردد. چه بسا رسوایی‌هایی که از یک کلام، آغاز شده است. تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی، دو طرفه است؛ اما تحریک کنندگی آهنگ سخن زنان، بیش از مردان است. چرا که طمع جنسی مردان را برمی‌انگیزد و می‌تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده، امنیت وی را به خطر اندازد. شرم گفتاری عاملی برای تأمین امنیت است. توصیه قرآن کریم که می‌فرماید زنان به گونه‌ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک

۱- الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

۲- ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸ و ج ۵، ص ۵۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵.

شهر شنیداری

کند ، (۱) در همین راستا ، قابل تحلیل است . یک شیوه دفاعی و ایمن بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند ، تغییر دادن صداست که ویژگی تحریک کننده آن را می زداید . مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت ، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است . آبروی افراد ، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است . بدون حرمت و آبرو ، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلم است که در این صورت ، آسیب بزرگی به جامعه وارد می شود . حرمت شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت ها باشد که غیبت و افشای اسرار نامیده می شود و ممکن است خلاف واقع باشد ، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می شود . گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا (۲) صورت می گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن (۳) و گاهی به وسیله فحاشی و ناسزا گویی . (۴) همه اینها نابه هنجاری های قلمرو صوت اند . این گونه نابه هنجاری ها ، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می شوند . در حاکمیت فرهنگ حیا ، دروغ بر زبان جاری نمی شود ؛ اسرار افراد ، افشا نمی شود ؛ آبروی انسان ها مورد تعرض قرار نمی گیرد ؛ کسی مسخره نمی شود ؛ افراد با نام ها و لقب های زشت ، صدا زده نمی شوند و به کسی تهمت زده نمی شود ؛ بلکه زشتی های افراد ، پرده پوشی می شود ؛ از آنان به نیکی یاد می شود ؛ و ... زدوده شدن آن زشتی ها و به وجود آمدن این زیبایی ها ، پیامد پرورش یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست .

۱- «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» . (احزاب ، آیه ۳۲)

۲- «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» . (حجرات ، آیه ۱۱)

۳- «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» . (حجرات ، آیه ۱۱)

۴- فحاشی ، از نشانه های بی حیایی است و در روایات ، مورد نهی قرار گرفته است .

حیا و بُعد دیداری جامعه

شرم شنیداریاگر دهان‌ها و زبان‌ها صافی حیا داشته باشند، صوت نابه‌هنجار، تولید نمی‌شود و اگر گوش‌ها صافی حیا داشته باشند، از مصرف صوت‌های نابه‌هنجار و نامشروع، پرهیز می‌کنند. گوش، یکی از دروازه‌های قلب و جان آدمی است و حیا، نگهبان شایسته‌ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد. گوش، مصرف‌کننده تولیدات زبان و دهان است؛ ولی هر محصول تولید شده‌ای که مُهر تأیید حیا را ندارد. گوش باحیا از آن استفاده نمی‌کند. همچنین در یک جامعه باحیا، سخنان ناروایی که در صدد هتک حرمت دیگری است، خریدار ندارد. کسی که به این گونه سخنان گوش فرا دهد، شریک گوینده است (۱) و یک شخص باحیا، خود را شریک بی‌شرم‌ها نمی‌کند؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می‌داند و حتی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد، ولی خود او انکار کند، انکار او را تصدیق، و شهادت آنان را تکذیب می‌کند، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند. (۲)

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «سامع الغیبه شریک المغتاب» (همان، ص ۲۶۸).

۲- محمّد بن فضیل: به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت شوم! گاهی خبر می‌رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است. وقتی از خود او می‌پرسم، آن را انکار می‌کند، در حالی که خبردهندگان، مورد اطمینان بوده‌اند! حضرت به من فرمود: ای محمّد! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن. اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن. (الکافی، ج ۸، ص ۱۴۷؛ ثواب الأعمال، ص ۲۴)

ص: ۵۷

حیا و بُعد دیداری جامعه‌در شهر حیا، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است. زشتی یک عمل، گاهی به جنبه های زیباشناختی آن نیست؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است. ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی، زشت نباشد؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد؛ اما به جهت آثار و پیامدها، زشت به شمار آید. مهم ترین قبیح بصری در شهر حیا، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است. خروج چشم‌نواز زن از خانه، شاید از یک منظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود؛ اما ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی داشته باشد. این کار، زنان را در کانون توجه هوسبازان و در معرض تعرض آنان قرار می‌دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت آنان منجر شود. جلوه ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد، نمی‌تواند حُسن باشد. در شهر حیا، صحنه های تحریک کننده تولید نمی‌شوند و زنان از خودآرایی و حضور چشم‌نواز در جمع نامحرم، شرم دارند. در فرهنگ حیا، خانه، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است. (۱) بودن در خانه، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می‌آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز، دور نگه می‌دارد. زن می‌تواند درون خانه از بهترین آرایه ها استفاده کند و زیباترین لباس ها را بر تن کند. این، نه تنها قبیح به شمار نمی‌آید، بلکه یک حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته (۲) و حتی توصیه شده که هنگام نماز، برترین و بهترین زیورها و پوشش ها مورد استفاده قرار گیرند. (۳)

۱- در برخی روایات، از خانه به عنوان «حصن (دژ)» یاد شده است. (ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷)

۲- خودآرایی برای همسر، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است.

۳- ر. ک: الصلاة فی الكتاب والسنه، ص ۶۶

ص: ۵۸

حیا، دشمن زیبایی نیست؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی هاست. به همین جهت، زنِ باحیا، زنی نیست که با هر چه زیبایی است، دشمن بوده، از هر چه زیبایی است، گریزان باشد. زن باحیا، از فسادی که لباس زیبایی بر تن کرده، بیزار است و از این رو، آن جا که زیبایی فسادانگیز است، از آن گریزان است. بنا بر این، شیوه اول، استفاده از خانه به عنوان دژ در برابر دید نامحرم است. این کار، بخش مهمی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می‌دارد؛ اما به هر حال، زنان نیز از خانه خارج می‌شوند. در این گونه موارد، چگونه می‌توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابه‌هنجاری، پاک نگه داشت؟ شیوه اول، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه‌هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می‌شوند، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حدّ اقل رساندن نگاه نامحرم» است. به بیان دیگر، شیوه نخست، «پرهیز از خروج بی دلیل» بود و این شیوه، مبتنی بر «خروج پاک» است. بر همین اساس، اولین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است. (۱) تدبیر دیگر، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته، صحنه‌های زشتی را به وجود می‌آورد. برای جلوگیری از این امر، می‌توان مکان‌های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد. رسول خدا، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می‌کردند، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن، ممنوع ساخت. (۲)

۱- ر. ک: پژوهشی در فرهنگ حیا، بخش دوم، فصل سوم، حیا و پوشش.

۲- ر. ک: حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۱۳

مسئولیت مردان

تدبیر دیگر، استفاده از «تأخیر زمانی» است. اگر در اجتماعی مثل مسجد، زن و مرد حضور دارند، هنگام خروج، می‌توان با استفاده از تأخیر زمانی، مانع اختلاط شد و زمان در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد. وقتی نماز رسول خدا تمام می‌شد، مردها قدری صبر کرده، از جا حرکت نمی‌کردند، تا زنان از مسجد خارج شوند. (۱) تدبیر دیگر، «تأخر مکانی» است. قرار گرفتن زنان در پشت سر مردان، آنان را از دید آنان، دور نگه می‌دارد. وقتی رسول خدا شنیدند که در راه‌ها و مسیرها، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می‌کنند، توصیه کردند که زنان، پشت سر مردان حرکت نمایند. (۲) حضرت موسی علیه السلام نیز پشت سر دختر شعیب علیه السلام حرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر، با پرتاب سنگ، راهنمایی کند. (۳) تدبیر دیگر، «حرکت از کنار راه» است. وسط راه‌ها معمولاً دو ویژگی دارد: یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن. شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر که معمولاً خلوت تر است راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است. همچنین حرکت زن از وسط مسیر، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد. به همین جهت، رسول خدا فرموده است: «میان راه برای زنان نیست؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند». (۴)

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- ابو سعید انصاری شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید، به زنان فرمود: «عقب بروید؛ زیرا وسط راه برای شما نیست؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه. پس از آن، زنان از کنار دیوارها حرکت می‌کردند به گونه‌ای که لباسشان به دیوار کشیده می‌شد». (سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۳۶۹، ح ۵۲۷۲)

۳- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹ (ح ۴۹۷۴).

۴- الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸ ۵۱۹. همین سخن از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱ (ح ۴۹۲۷).

ص: ۶۰

تدبیر دیگر، «استفاده از همراه» در هنگام خروج از منزل است. این همراه، ممکن است زن باشد یا مرد. دو زن، کمتر از یک زن مورد، تعرّض قرار می‌گیرند، بخصوص اگر زن همراه، سنّ بیشتری داشته باشد. بهترین وضعیت، همراه بودن مرد محرم است. زنانی که همراه مرد محرم، بخصوص همسر خود از منزل خارج می‌شوند، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می‌آیند و یا همراه زن دیگری هستند، مورد تعرّض قرار می‌گیرند. در این وضعیت، «غیرت» و «اقتدار» مرد، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می‌برد و حتّی اندیشه تعرض را از ذهنش می‌زداید. (۱) همچنین توصیه شده است که زن، بدون مرد محرم، به مسافرت نرود (۲). حتّی رسول خدا، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود. (۳)

مسئولیت مردانمردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه‌های نازیبا و آلوده توسط زنان، نقش دارند. این وظیفه تا پیش از ازدواج زن، به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج، با شوهر او. در انجام دادن این وظیفه، وجود صفت دیگری به نام «غیرت» (۴) ضروری است. مردان باغیرت، مراقب وضعیت خانواده‌اند و از

۱- ر. ک: بخش دوم، فصل اوّل: حیا و خلوت.

۲- ر. ک: مسند أحمد: ج ۳، ص ۲۱ (ح ۷۲۲۶) و ص ۵۴ (ح ۷۴۱۸).

۳- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۴.

۴- مرحوم علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است: «غیرت، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه‌های فضیلت‌مندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد، محترم است و آن را مایه کرامت خود می‌داند (مانند دین یا آبرو یا مقام). هیچ انسانی هرگونه که فرض شود از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می‌توان گفت که از فطریات انسان است». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۵).

ص: ۶۱

رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد، جلوگیری می‌کنند. مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل، در همین راستا قابل تحلیل است. مرد، بیشتر و بهتر می‌تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک کننده و وسوسه برانگیز باشد. زنان با استفاده از این امتیاز می‌توانند وضعیت خود را به گونه‌ای سامان دهند که تحریک آمیز نباشد. از دیدگاه حضرت علی علیه السلام اختلاط زن و مرد در خیابان و ایجاد صحنه‌های منافی با حیا، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است. وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق، زنان در راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند، رو در رو می‌شوند و حتی به یکدیگر تنه می‌زنند، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی‌غیرتی‌شان سرزنش کرد و فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید؟». (۱) در شهر حیا، چشم‌ها نیز حیا دارند. چشم‌ها حیا، از نگاه کردن به آنچه نابه‌هنجار است، خودداری می‌کند. شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه‌های بی‌شرمانه‌ای را تولید کنند. در این صورت، چشم‌ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه‌های نابه‌هنجار، خودداری کنند. نگاه کردن به نامحرم، تیر مسمومی است که به جان انسان می‌نشیند. چه بسا نگاهی که یک دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد. (۲) چشمی که حیا دارد، به محض رو به رو شدن با زنان نامحرم، رو بر می‌گرداند. رسول خدا و امام علی علیه السلام وقتی دیدند زنی از روی مَرکب خود می‌افتد، به سرعت، چهره خود را

۱- ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

۲- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نگاه، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می‌آورد!». (الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹)

ص: ۶۲

برگرداندند (۱) تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می شود، نگاهشان به او بیفتد. روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت. حضرت، فوراً صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد (۲) و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند (۳). مردان باحیا، پشت سر زنان حرکت نمی کنند. حضرت داوود علیه السلام به فرزند خود، توصیه می کند که: «پشتِ سر شیر حرکت کن؛ ولی پشت سر زن حرکت نکن». (۴). این، نشان از خطر فزاینده ای است که چنین کاری می تواند در پی داشته باشد. به همین جهت، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام نزد ایشان برود، به وی گفت: تو پشتِ سر من حرکت کن. اگر اشتباه رفتم، مرا راهنمایی کن. همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان، نگاه نمی کنیم. (۵) در جای دیگری نقل شده که گفت: من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه، بدنت را برای من توصیف کند. (۶) در طرف مقابل، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می کنند. وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه های تولید شده توسط مردان بی شرم، مخصوص مردان نیست. زنان باحیا نیز از نگاه کردن به

۱- ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲- ر. ک: سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۴۱۰۴.

۳- ر. ک: مسند أحمد، ج ۱، ص ۷۶ و ۲۱۳ و ۲۵۱ و ۳۲۹.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵.

۵- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹، ح ۴۹۷۴.

۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۴۸.

حیا و پرده پوشی

نامحرم، خودداری می کنند. این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است. و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] آفرو بندند. (۱) هر جا که صحنه شرم آوری تولید شود، وظیفه دیگران، اعم از زن و مرد، این است که از نگاه کردن به آن، خودداری کنند. چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد، این است که مردان به شکل زنان درآیند و زنان به شکل مردان. در شهر حیا، نه زن و نه مرد، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی دهند؛ هم انجام دادن آن را شرم آور می دانند و هم از نگاه کردن به آن، شرمنده می شوند. شهروندان بی شرمی که خود را به شکل جنس مخالف درآورند، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته اند. (۲) بُعد دیگری از فضای بصری جامعه، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است. فارغ از این که چه سخنانی میان افراد، رد و بدل شود، و فارغ از این که چه نیتی در پس رفتار داشته باشند، «فیزیک رفتار» در برخوردها متفاوت است. اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود، تفاوت رفتارهای مؤدبانه و رفتارهای غیر مؤدبانه قابل مشاهده است. امام علی علیه السلام فرموده است که حیای انسان ها سبب می شود به گونه ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند. (۳) در شهر حیا، چشم ها به یکدیگر خیره نمی شوند و با بغض و کینه و بی شرمی به یکدیگر

۱- نور، آیه ۳۱.

۲- دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۷۶۹؛ المصنف، عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۷۹۳۱.

۳- امام علی علیه السلام: «از کمال مرد مؤمن، این است که آنچه را نازیبا است، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن گونه برخورد نمی کند که او را ناخرسند سازد». (أعلام الدین، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰، ح ۶۶)

حیا و رعایت حقوق همسایگی

حیا و کمک به نیازمندان جامعه

نگاه نمی کنند؛ بلکه با مهربانی و ملاحظت به یکدیگر می نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن، سر به زیر اندازند، همان گونه که رسول خدا چنین می کرد. (۱) یا تصوّر کنید بناست به کسی که نیازمند است، کمک شود. شهروند باحیایی همچون سید الشهداء، بدون این که چشم در چشم فرد نیازمند بیندازد، از پشت در به وی کمک می کند تا سرافکنندگی درخواست را در وی نبیند. (۲) نمونه هایی از این دست، بسیار است. به طور کلی، وقار و لطافت و نرمی، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدبانه ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس، وقاحت، خشونت و تندگی، ویژه رفتارهای بی شرمانه است.

حیا و پرده پوشیدر شهر حیا، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان سازی پنهان آنان نیست. پرده دری و افشاگری در قاموس مردان حیا، وجود ندارد. مردان حیا، پرده پوش اند، نه پرده در. روزی رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «اگر بینی کسی در حال انجام دادن فحشاست، چه می کنی؟». علی علیه السلام گفت: پرده پوشی می کنم. حضرت پرسید: «اگر برای بار دوم بینی؟!». گفت: با عبا و ردای خود، او را می پوشانم. این سؤال، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه السلام همان بود. حضرت در واکنش به این روش کریمانه فرمود: هیچ جوان مردی جز علی نیست. آن گاه خطاب به مردم فرمود: نسبت به برادرانتان پرده پوشی کنید. (۳)

- ۱- امام صادق علیه السلام: همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان، صورت خود را از سر شرم به زیر می انداخت. (الکافی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۴۱).
- ۲- المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵.
- ۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

ص: ۶۵

حیا و رعایت حقوق همسایگیمردان حیا، کوتاهی در حق همسایه را قبیح و مایه شرمساری می دانند. (۱) حرمت همسایه بر همسایه، همانند حرمت مادر اوست. (۲) همان گونه که انسان های باحیا، برای مادر خود، احترام قائل اند، برای همسایه نیز احترام قائل اند. به راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در یک جامعه، چه رابطه ای میان همسایه ها برقرار خواهد شد؟ در چنین فرهنگی، هر کار قبیحی، قبیح است و انجام دادن آن در حق هر کسی، زشت و ناپسند؛ اما اگر نسبت به همسایه باشد، ده بار قبیح تر از است. مثلاً سرقت از خانه همسایه، قبیح تر از سرقت از ده خانه دیگر است و یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن، قبیح تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر داشتن است. (۳)

حیا و کمک به نیازمندان جامعه‌در شهر حیا، نیازمندان، بی پناه و بی پاسخ نمی مانند. حیا سبب می شود که امید امیدواران، ناامید نشود و دست تهی دستان خالی برنگردد. اگر

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «آیا هر یک از شما شرم نمی کند از این که همسایه اش حق او را بشناسد، ولی او حق همسایه اش را نشناسد؟». (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵) به همین جهت، حیا، عامل مهمی در حفظ حقوق همسایگان است. اهل حیا برای همسایه حرمت قائل اند. رسول خدا فرموده است:

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳- از مقداد بن اسود روایت شده: «رسول خدا به اصحاب خود فرمود: درباره زنا چه می گوئید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و از این رو تا قیامت حرام است. پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود: اگر کسی با ده زن زنا کند، بهتر از آن است که با زن همسایه اش زنا کند. سپس حضرت پرسید: درباره سرقت چه می گوئید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و ازین رو حرام است. حضرت فرمود: اگر کسی از ده خانه سرقت کند، بهتر از آن است که از خانه همسایه اش سرقت کند.» (مسند احمد، ج ۹، ص ۲۲۶، ح ۲۳۹۱۵. همچنین ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۵۷؛ کنز العمّال، ج ۹، ص ۵۳، ح ۲۴۹۰۱)

ص: ۶۶

حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد، وی از رد کردن او شرم دارد. کرامت چنین انسان هایی اجازه نمی دهد که درخواست نیازمندان، بی پاسخ بماند. نقل شده است که رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، هیچ نیازمندی را رد نمی کرد. (۱) اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد، نیاز نیازمندان، برطرف می شود و آلام آنان، تسکین می یابد. توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگردانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید، دست کم به گونه ای زیبا و محترمانه او را برگردانید. (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۵؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۷۱.

۲- ر. ک: میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۳۶ (النهی عن ردّ السائل).

ص: ۶۷

فصل ششم : میا و رسانه

حیای پیام

فصل ششم : میا و رسانه‌ها، ابلاغ پیام است. این ابلاغ می‌تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل: روزنامه‌ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلات تصویری) و یا شنیداری (مثل: رادیو و کاست‌های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون، سینما، ویدئو، و...). در همه اینها، یک «پیام» توسط رسانه القا می‌گردد. هدف این بحث، آن است که «پیام‌های رسانه‌ای» با معیار میا سنجیده شوند و روشن شود که میا چه تأثیری می‌تواند بر روند اطلاع‌رسانی داشته باشد؟ آیا پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند یکی از قلمروهای میا باشد؟ آیا میا می‌تواند در ارسال پیام‌ها دخالت کند و تأثیرگذار باشد؟ و از سوی دیگر، رسانه چه تأثیری بر میا دارد؟ آیا می‌تواند در کاهش یا افزایش، و تضعیف یا تقویت میا تأثیرگذار باشد؟ بنا بر این، بحث را در دو زمینه پی می‌گیریم:

حیای پیام و پیام میا.

حیای پیام‌رسانه‌ای را می‌توان مطابق معیار میا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست، نپردازد. ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می‌شود، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت‌هاست؛ ولی باید

ص: ۶۸

توجه داشت که هر واقعیتی، الزاما مطابق حیا و شرم نیست. بنا بر این، پیام باحیا، پیامی است که به نمایان سازی آنچه قبیح و ناروا شمرده می شود، پردازد. امروز، «سکس» عنصر اصلی پیام های رسانه ای، بخصوص رسانه های تصویری را تشکیل می دهند. به طور کلی، می توان فرهنگ رسانه ای امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت ترین صحنه ها و شنیع ترین حالت ها را به تصویر کشیده، به نمایش می گذارد. نکته دیگر، گستره نمایان شدن این گونه پیام هاست که هیچ حد و مرزی نمی شناسند و به همه سرزمین ها رخنه می کنند و همه جامعه ها را تحت سیطره خود درمی آورند. این، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است (۱): همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات، همانند عمل کردن به آنهاست. (۲) گذشته از سکس، رسانه، کارکرد دیگری که با موضوع حیا ارتباط نزدیک دارد، «اطلاع رسانی» است. رسانه ها، اخبار و اطلاعات را جمع آوری می کنند و به سمع و نظر مخاطبان می رسانند. این کار، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد.

-
- ۱- «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور: آیه ۱۸) به درستی، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود.
 - ۲- رسول خدا می فرماید: «هر کس فحشایی را منتشر کند، همانند فحشا کننده است» (الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶). در روایت دیگری آمده: «هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند، همانند کسی است که آن را انجام داده است» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۳).

ص: ۶۹

پیام حیا

رسانه دینی ای که از ویژگی حیا برخوردار است، حرمت و آبروی افراد را حفظ می‌کند و آنان را رسوا و بی‌آبرو نمی‌سازد؛ اما رسانه‌های بیگانه از فرهنگ حیا، از فاش کردن اسرار مردم و پی بردن به اسرار و رسوا کردن آنان، لذت می‌برند. و اما اخباری که مطابق با واقع نیستند، دو ویژگی برخلاف فرهنگ حیا دارند: یکی رسواسازی و بی‌آبرو کردن دیگران، و دیگری دروغ بودن خبر. در مباحث گذشته به ویژگی اول پرداختیم. ویژگی دوم نیز خود، یکی از نشانه‌های بی‌حیایی است. در بحث قبل، صحبت از خبر راست بود و این‌جا از خبر دروغ. انسان دروغگو، حیا ندارد. (۱) از دروغگویی به عنوان قبیح‌ترین کارها یاد شده است. (۲) لذا رسانه دروغگو، رسانه ای بی‌حیاست.

پیام حیا رسانه می‌تواند به ترویج‌کننده حیا و شرم تبدیل شود. این، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد. کدام رسانه را می‌توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند؟ امروزه حیا با همه زیبایی و کارکردی که دارد، یک سخن فراموش شده است. امروز را می‌توان «دوران غربت حیا» در رسانه دانست. هر چند رسانه‌های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه‌های جهان، می‌توان از نجیب‌ترین و پاک‌ترین رسانه‌ها دانست؛ اما با این حال، حیا برای همه و از جمله برای رسانه‌ها یک موضوع ناشناخته است. تا چه اندازه حیا را می‌شناسند؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه‌اند؟ و آیا حیا در رسانه‌های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی؟ و ...

۱- امام علی علیه السلام: «لا حیاء للکذاب». (غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۰۴۹)

۲- ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۲۲ (الکذب أدنی الأخلاق).

ص: ۷۰

به هر حال ، برای رشد حیا در جامعه ، تبلیغ آن ، یک ضرورت است و برای تبلیغ حیا ، شناخت صحیح آن لازم است . باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام های رسانه ای تبدیل کرد و سپس ، مردم را با آن آشنا نمود . اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه ها قرار گیرد ، می تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه دار شدن آن ، کمک فراوانی نماید . بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر ، به دلیل ناشناخته بودن آن است . رسانه در شکست این غربت و انزوا ، می تواند نقش مهمی ایفا کند . شاید در مقطع کنونی که حیا یک ضد ارزش معرفی می شود ، رسالت رسانه ها مضاعف گردد .

ص: ۷۱

فصل هفتم : حیا و مدیریت**حیای مدیر****الف) پرده دری نکردن**

فصل هفتم : حیا و مدیریتی دیگر از قلمروهای حیا ، حوزه مدیریت است که در ادامه به آن می پردازیم .

حیای مدیرمدیریت باحیا ، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد ، نه براساس ترس و تحقیر . مدیریت حیا ، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می کند . وجود پرده های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان ، یکی از عوامل موفقیت در مدیریت است . در این باره به مواردی چند ، اشاره می گردد :

الف) پرده دری نکردناگر مدیری پرده دری کند ، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و به اصطلاح روی افراد به یکدیگر باز شده و شیرازه کار ، از هم بپاشد . به همین جهت ، مثلاً اگر فردی خود ، کار انجام شده را انکار کند ، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد . (۱)

۱- الکافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۷ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۱۵ .

ص: ۷۲

ب) پرده پوشی کردن**ج) تغافل نمودن**

ب) پرده پوشی کردن مدیر باحیا، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان، پرده دری و آبروریزی نمی کند، بلکه تا آن جا که ممکن است، به پرده پوشی می پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده، توجیه می کند. این که گاهی حضرت علی علیه السلام برای خطا و گناه دیگران، عذرتراشی می کرد، بر همین اساس است. خطاپوشی، ویژگی مدیر باحیاست. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می نویسد: مردم، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است. پس، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است، مباش که وظیفه تو، پاک نمایی چیزهایی است که آشکار شده، و آنچه پنهان است، خداوند، درباره آن حکم می کند. بنا بر این تا آن جا که می توانی، عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود، بپوشاند. (۱) به همین جهت، حضرت، بدترین زیردست یک مدیر را کسی می داند که عیبجوی دیگران است. (۲)

ج) تغافل نمودن گاهی عیوب کسی آشکار می شود و از پرده، بیرون می افتد. در چنین مواردی باید تغافل کرده، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی خبریم. به رو آوردن عیب فرد، آبروی او را می برد و پرده حُجب و حیا را می دَرَد و فرد را نسبت به آن کار، جرئت می بخشد و این، حتی می تواند وی را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند. به همین جهت، امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان جا.

د) احساس مسئولیت کردن

از شریف ترین خُلق انسان کریم ، تغافل اوست نسبت به آنچه می داند . (۱)

د) احساس مسئولیت کردن همچنین مدیر باحیا ، احساس مسئولیت دارد و حتی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته ، از افراد زیر دست خود ، شرم می کند . حضرت یونس علیه السلام پس از خارج شدن از شکم نهنگ ، به خاطر ترک اولایی که انجام داده بود ، از روبه رو شدن با مردم ، شرم می کرد . (۲) حضرت علی علیه السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می شود ، و وقتی آن زن می فهمد که او کیست ، سراسیمه به سمت حضرت می رود و می گوید : «ای بر بی شرمی من نسبت تو ، ای امیر مؤمنان !» ، حضرت در پاسخ وی می فرماید : بلکه وای بر بی حیایی من از تو ای بنده خدا ، به خاطر کوتاهی ای که در حق تو کرده ام . (۳) همچنین سبب می شود که یک مدیر در سطح افراد ضعیف تحت امر خود ، زندگی کند . حضرت علی علیه السلام دو پیراهن خرید ، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . پیراهن سه درهمی را به غلام خود ، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت . قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت : شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری . حضرت به وی فرمود : ای قنبر ! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم

۱- غررالحکم و دررالکلم ، ح ۹۳۲۱ .

۲- بحار الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۳۸۳ .

۳- المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۳۸۲ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۱ ، ص ۵۲ .

ه) فسادزدایی از قدرت

که [لباسی] بهتر از تو بپوشم . (۱)

ه) فسادزدایی از قدرتهمچنین حیا می تواند موجب « فساد زدایی » از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی ، مصون دارد . گفتیم که یکی از اقسام حیا ، حیا از خداوند است . بدون شك ، هر مدیری تحت نظارت اهرم های کنترلی قرار دارد ؛ اما گاهی موقعیت هایی پیش می آید که هیچ عنصر کنترل کننده ای وجود ندارد و این ، زمینه بیشتری را برای فساد ، فراهم می سازد . یک مدیر در نظام دینی ، باید در آشکار و نهان ، یکسان عمل کند ، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیت خدا . امام علی علیه السلام در حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود ، چنین می نویسد : او را فرمان می دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی های امورش و خفاهای اعمالش ؛ آن جا که هیچ شاهدهی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست . (۲) در ادامه این حکم ، آمده است : و او را فرمان می دهم به این که به گونه ای نباشد که طاعت خدا را در آشکار ، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد . کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند ، امانت را ادا کرده و در عبادت ، اخلاص یافته است . (۳) آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می دارد ، توجه به خداوند و حیای از اوست . مدیری که حیای از خدا نداشته باشد ، به فساد ، آلوده

-
- ۱- روضه الواعظین ، ص ۱۰۸ ؛ الغارات ، ج ۱ ، ص ۱۰۶ ؛ المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۳۶۶ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۰ ، ص ۳۲۴ و ج ۱۰۳ ، ص ۹۳ .
 - ۲- نهج البلاغه ، نامه ۲۶ .
 - ۳- همان جا .

حیای کارگزاران و کارمندان

می شود . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام یکی از ملائک های انتخاب مدیران را حیای آنان می داند . (۱) رسول خدا ، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند . روزی دیده شد که وی ، کشف عورت کرده و از این کار ، ابایی ندارد . رسول خدا ، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علت این کار را بی حیایی او اعلام کرد و فرمود : کسی که در آشکار از خداوند عز و جل شرم نکند ، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد . (۲) در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت ، یکی از اجیران خود را دید که در فضای باز ، غسل می کند . به وی فرمود : نمی بینم از خدایت شرم کرده باشی ! مزدت را بگیر . ما نیازی به تو نداریم . (۳)

حیای کارگزاران و کارمنداندر این مدیریت ، نیروهای تحت امر ، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکنندگی دانسته ، کوتاهی در این زمینه را شرم آور می دانند . در یکی از جنگ های حضرت علی علیه السلام ، سربازان در اثر فشار شدید دشمن ، عقب نشینی کردند . علی علیه السلام برای جلوگیری از فرار ، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود ؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود : شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دید خداوند هستید . حمله را از سر گیرید و از فرار ، شرم کنید که فرار کردن در نسل های آینده ، موجب ننگ انسان است و مایه [وارد شدن به] دوزخ در روز قیامت

۱- ر . ک : نهج البلاغه ، نامه ۵۳ .

۲- اُسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۳۱۴ ؛ الإصابه ، ج ۶ ، ص ۲۶۱ ؛ کنز العمال ، ج ۸ ، ص ۲۲ (ح ۲۱۶۹۶) .

۳- المصنف ، عبدالرزاق ، ج ۱ ، ص ۲۸۹ (ح ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴) ؛ کنز العمال ، ح ۲۶۶۱۰ .

ص: ۷۶

است. (۱) به بیان دیگر، در این فرهنگ، نیازی به ترس یا طمع نیست؛ بلکه متوجه ساختن افراد به ماهیت کار خود، بهترین عامل بازدارنده است. رسول خدا، از همین روش استفاده می کرد. مسلمانان پس از نماز عید فطر، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند. بیشتر مسلمانان، بهترین خرماهای خود را می آوردند؛ اما برخی بودند که خرماهای نامرغوب، پرداخت می کردند. رسول خدا در برخورد با این گونه افراد، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد؛ بلکه روش شرم برانگیزی را به کار برد. از این رو، به کسی که خرماها را تخمین می زد، فرمود: این دو نوع را تخمین نزن [و قبول نکن]. باشد که [از کار خودشان] شرم کنند و این دو نوع [خرمای نامرغوب] را نیاورند. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸۴، ح ۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰ (ح ۴۹۳)؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۴۷.

فصل هشتم : حیا و معماری

فصل هشتم : حیا و معماریحیا ، یکی از بارزترین شاخصه های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی ، معماری ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد . اساسا در فرهنگ قرآن ، از خانه به عنوان «ستر (پوشش)» یاد شده است . در داستان ذوالقرنین آمده است که وقتی او به مشرق زمین رسید ، با مردمی روبه رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند . (۱) آنان از صنعت ساخت و ساز (۲) و دانش خانه سازی (۳) بهره ای نبرده بودند و به همین جهت ، هیچ سازه ای در آن سرزمین یافت نمی شد . (۴) پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد ، یکی از کارکردهای خانه است ؛ اما کارکرد مهم تر آن ، پنهان سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است . و به همین جهت ، در فرهنگ قرآن کریم ، از آن به عنوان «پوشش» یاد

۱- . «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا» (کهف : ۹۰)

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت ساخت را نمی دانستند» . (المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۱۰)

۳- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت خانه سازی را نمی دانستند» . (تفسیر العیاشی ، ج ۲ ، ص ۳۵۰)

۴- رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود» . (الدر المنثور ، ج ۴ ، ص ۲۴۹)

ص: ۷۸

شده است. همان گونه که حجاب، پوشش فرد است، خانه، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه ای طراحی شود که حریم خانواده را از دید نامحرمان، محافظت کند. حضرت عیسی علیه السلام پوشیدگی خانه‌ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است: هر گاه یکی از شما در خانه خود نشسته است، پرده آن را بیفکند. (۱) سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می‌فرماید: زیرا خداوند تبارک و تعالی حیا را تقسیم کرده، همان گونه که روزی را تقسیم کرده است. (۲) بنا بر این، یکی از مؤلفه‌های مهم در معماری این است که ساختمان‌ها نسبت به بیرون، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی‌گردد. نکته دیگر، پوشیدگی درونی خانه هاست و منظور، محفوظ بودن خانواده‌ها در برابر میهمانان نامحرم است. طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر، چاره‌ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دید نامحرم قرار گیرد. معماری پوشیده، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم، قرار نمی‌دهد؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه، سرویس‌ها و اتاق‌های استراحت) را که معمولاً خانم‌ها بیشتر از آن استفاده می‌کنند، به گونه ای طراحی می‌کند که در معرض دید نباشد. در حقیقت، این فضاهای خصوصی‌تر را با حجابی از معماری می‌پوشانند؛ اما در معماری برهنه، چنین ملاحظاتی دیده نمی‌شود.

۱- قرب الإسناد، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۴.

۲- همان جا.

ص: ۷۹

گذشته از منازل شخصی ، در مکان های عمومی نیز همین فرهنگ ، تأثیرگذار است . اگر طراحى مکان های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد ، به گونه ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد ، جلوگیری کند . اما معماری برهنه و غیر دینی ، بر اصل اختلاط ، پایه گذاری می شود . این شکل معماری ، متناسب با فرهنگ های دینی نیست و کپی برداری از آن ، فرهنگ دینی را تهدید می کند .

ص: ۸۰

..

ص: ۸۱

بخش سوم : کم رویی

اشاره

بخش سوم : کم رویی

ص: ۸۲

..

فصل یکم : ماهیت کم رویی

کم رویی چیست ؟

فصل یکم : ماهیت کم رویی کم رویی چیست ؟ شاید تا به حال ، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است ؛ اما در برخی از اجتماعات از خواندن نماز ، شرم می کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد ؛ اما در برابر دیگران از باحجاب بودن خود ، خجالت بکشد . همچنین ممکن است کسی اهل عفت باشد ؛ اما در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف ، رابطه ندارد . در همه این موارد ، پدیده شرم وجود دارد ؛ ولی این ، حیای مثبت نیست ؛ بلکه کم رویی است . حیا ، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح ؛ اما اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان ، آنچه را نیک است ، ترک کند ، کم رویی نامیده می شود . کم رویی ، یعنی شرم کردن از کار نیک . و تعبیر «فعل نیک» دو شاخه دارد : انجام دادن کار نیک و ترک کار قبیح . بنا بر این ، حیا ، یعنی شرم از انجام دادن فعل قبیح ، و کم رویی ، یعنی شرم از انجام دادن کار نیک . نتیجه حیا ، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم رویی ، خودداری از انجام دادن کار نیک .

تمیز کم رویی از حیا

البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی توان کم رویی دانست. هر گاه خودداری از کارهای نیک، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد، آن را کم رویی می نامند. شخص کمرو در برابر دید دیگران، دست از کارهای درست می کشد و از انجام دادن آنها منصرف می شود.

تمیز کم رویی از حیاگاهی حیا به عنوان کم رویی معرفی می شود و بار ضد ارزشی کم رویی بر آن حمل می گردد و حتی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم رویی است، متنفر سازد. مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف، خودداری می کند، برچسب کم رویی زده شود، حال آن که این رفتار، ناشی از حیاست، نه کم رویی. به نظر می رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است. با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا، برخی افراد، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم رویی می کردند. روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند: کم رویی، فلانی را فاسد کرده است. آنان، تصوّر می کردند رفتار او ناشی از کم رویی است و کم رویی نیز مایه فساد است. به همین جهت، از رسول خدا چاره جویی کردند. رسول خدا، متوجه اشتباه آنان شد و به آنان متذکر شد که این، حیاست و حیا از آموزه های اسلام است و بی حیایی، از پستی انسان است. (۱) در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود: حیا، کسی را فاسد نمی کند. اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده، درست گفته بودید. (۲)

-
- ۱- «گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند: ای پیامبر خدا! حیا، این همراه ما را فاسد کرده است! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیا از آیین اسلام است و بی حیایی از پستی فرد است». (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۹)
 - ۲- مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا، ص ۳۶، ح ۷۸.

ص: ۸۵

۱. جهل

بنا بر این ، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه ، جلوگیری شود . برای این کار ، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک ، قبیح ارزیابی نشوند . بدین منظور ، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت . همچنین باید ملاک عرف را مورد توجه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت . البته در قبیح عرفی ، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند . همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف ، به خوبی شناخت تا قبیح ، ارزیابی نشوند . در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک ، تمیز حیا از کم رویی آسان می گردد و مغالطه و اشتباه اندازی در آن ، راه پیدا نمی کند . در این صورت ، کارهایی که مطابق حیاست ، کم رویی ارزیابی نمی شوند و کارهایی که مطابق کم رویی هستند ، حیا ارزیابی نمی گردند . ریشه های کم رویی ، یا همان عوامل آفت زدگی حیا ، عبارت اند از :

۱ . جهلکم رویی ، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد . این که انسان به دلیل ترس از دیگران ، کاری را که قبیح می داند ، انجام دهد و یا کاری را که درست می داند ، ترک کند ، نشانه نابخردی است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : حیا بر دو قسم است : حیای عقل و حیای حماقت . حیای عقل ، همان علم است و حیای حماقت ، همان جهل . (۱) کسانی که از سر کم رویی تن به گناه می دهند و یا ترک طاعت می کنند ، از نظر تفکر منطقی ، دچار مشکل هستند . اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران ، بیش از سعادت خود ، ارزش قائل اند . کسی که فدای خود را فدای

۱- الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ ؛ تحف العقول ، ص ۴۵ .

ص: ۸۶

۲. ناتوانی

خوشایند دیگران می‌کند، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این، یعنی جهالت و نابخردی.

۲. ناتوانی یکی از ریشه‌های کم‌رویی، ضعف و ناتوانی است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا، ناتوانی است. (۱) حیا، یک ویژگی روانی و یک عامل بازدارنده و تنظیم‌کننده رفتار است. مثبت یا منفی بودن این عامل، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد. اگر این ویژگی، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است، یک ارزش محسوب می‌شود و به عاملی برای جلوگیری از ارتکاب زشتی‌ها تبدیل می‌شود؛ اما اگر این امکان، در اختیار انسان ناتوانی باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی‌ها و جلوگیری از پاکی‌ها و خوبی‌ها تبدیل می‌شود. بنا بر این، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد، کم‌رویی تولید می‌شود. رسول خدا در این باره می‌فرماید: حیا بر دو گونه است: یکی [حیای] ضعیف است و دیگری [حیای] قدرت و اسلام و ایمان. (۲) ضعف نفس و ناتوانی انسان، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم‌رو در برابر نفی و اعتراض دیگران، کوتاه می‌آید و عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم خواسته آنان می‌شود. اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۴ (ح ۴۴۲۲۶).

۲- الخصال، ج ۱، ص ۵۵ (ح ۷۶)؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۲.

نقش نوع ناظر در کم رویی

کنیم، گذر از آن، پُرویی و بی شرمی است و عقب ماندن از آن، کم رویی و خجالتی بودن. آنچه به وسیله شرع و عرف مشخص می شود، مرز انسانیت انسان است. اگر از آن بگذرد، بی شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند، کم رویی است. کم رو، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می کشد و به دیگران اجازه می دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند.

نقش نوع ناظر در کم رویی قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درک نظارت آنان توسط فرد کم روست. این نکته را در بحث حیا نیز یاد آور شدیم. آنچه در این جا باید بدان اشاره کرد، این است که در صورتی یک حضور و نظارت به حیای منفی و کم رویی منجر می شود که میان فعل نیک و باورهای حاضران و ناظران، اختلاف وجود داشته باشد. اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد، موافق انجام دادن آن کار باشد، در چنین فرضی، کم رویی شکل نمی گیرد. وقتی کم رویی شکل می گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دست کم، تصوّر شود که وجود دارند؛ ثانیاً از دیدگاه آنان، فعل مورد نظر، قبیح شمرده شود و یا دست کم، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان، قبیح است. قبیح بودن کار نزد ناظران، فشار سنگینی را بر فرد وارد می سازد. این یک اصل است که حضور موافقان یک کار، فضایی را ایجاد می کند که به تسهیل کار می انجامد و حضور مخالفان، سبب ایجاد مانع می گردد. به همین جهت، کسی که اهل عبادت است، در جمع عبادت کنندگان، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می دهد؛ اما ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که موافق آن نیستند، با مشکل روبه رو شود و یا کار، به سختی

ص: ۸۸

صورت پذیرد. البته، صِرف سخت شدن کار برای فرد، موجب کم رویی نمی گردد. ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی، مورد تمسخر و آزار و اذیت دیگران قرار بگیرد؛ امّا دست از کار خود نکشد. رسول خدا و علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در آغاز اسلام، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمل می کردند؛ امّا از کار خود، خجالت نمی کشیدند. افرادی که کم رو نیستند، از هیچ سرزنشی نمی ترسند (۱). و به خاطر هیچ نکوهشی، دست از کار درست خویش نمی کشند. بنا بر این، صِرف وجود مخالفت و حضور مخالفان، موجب کم رویی نمی شود. آنچه این حضور را به عاملی برای کم رویی تبدیل می کند، ضعف و ناتوانی فرد در تحمل فشار روانی حاضران و مخالفت های آنان است. به بیان دیگر افراد کم رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران، نادرست می دانند، نه این که خود، آن کار را نادرست بدانند. این می تواند نشان دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد. در چنین حالتی، فرد از انجام دادن یک کار، ناتوان است؛ کاری که حتی از نظر حاضران نیز نادرست نیست.

۱- «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند». (مائده: آیه ۵۴)

فصل دوم : نمودهای ناتوانی**یک : ناتوانی عریان**

فصل دوم : نمودهای ناتوانی بیشتر کم رویی که ضعف و ناتوانی است ممکن است به دو صورت ، آشکار شود . گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می گردد و گاهی به صورت پنهان . ضعف عریان ، آن است که هیچ پوشش مخفی کننده ای ندارد و به وضوح ، نمایانگر ناتوانی است ؛ اما ضعف پنهان ، ضعیفی است که به وسیله «تکبر» ، پنهان شده است . در برخی موارد ، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می شود و آنچه به نمایش گذاشته می شود ، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد . این قسم را «ضعف پنهان» می نامیم . ۱

یک : ناتوانی عریان کم رویی ناشی از ضعف (ناتوانی) عریان ، موارد متعددی را شامل می شود که

می توان آنها را در زندگی روزمره پی جویی کرد . در این جا به بررسی و معرّفی برخی از این موارد می پردازیم : ۱ . گاهی انسان با کسانی مواجه می شود که آنان را نمی شناسد . ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی ، نخست افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند . مثلاً نام یکدیگر را پرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر یک اهل چه منطقه ای هستند و چیزهایی از این قبیل . این کار ، آرام آرام ، لایه ها و پرده های غریبی و نا آشنایی را کنار می زند و بدین طریق ، سبب آشنایی را فراهم می کند . افراد کم رو ، از انجام دادن چنین کاری عاجزند . آنان نمی توانند باب گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل ، آشنا شده ، هم صحبت گردند . روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می گفت . دومین نوع عجز که ایشان برشمرد ، این بود : قسم دوم ، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست ؛ ولی قبل از آن که بداند ، از او جدا شود . (۱) گاهی فرد کم رو ، نسبت به طرف مقابل خود ، احساس علاقه و کشش درونی هم می کند و با این حال ، احساس می کند که نمی تواند با او رابطه برقرار کند . این را باید کم رویی شدید دانست ؛ رسول خدا فرموده است : همانا بدترین شکل ناتوانی ، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ ولی از اسم او و نسب او و محلّ [سکونت] او پرسش نکند. (۲)

۱- .الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۷۱ ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص ۳۲۹ .

۲- .الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۷۱ ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص ۳۳۰ (ح ۸۲۱) ؛ المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۱۱ (ح ۱۴۶) .

۲. گاهی کم رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست. در این فرض، نسبت به اصلِ آشنایی کم رو نیست؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم روست. چنین افرادی، روابط زیادی با دیگران ندارند، کمتر در برنامه های جمعی شرکت می کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می کنند. رسول خدا، درباره یکی از اقسام عجز می فرماید: ... یکی این که کسی برای رفیق خود، غذا درست کند و او را دعوت کند؛ ولی او تخلف کند و در میهمانی حاضر نشود. (۱) ممکن است برای ترک میهمانی، دلیلی مثل عذر شرعی و یا پیش آمدن گرفتاری و موانعی از این دست، وجود داشته باشد. در این گونه موارد، کم رویی صدق نمی کند. اما اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط، دعوت را رد کند، نشانه کم رویی است. ۳. گاهی ممکن است انسان ها به بیماری هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها، شرم داشته باشند. هر نوع بیماری ای این گونه نیست. مثلاً بیماری سرماخوردگی، از چیزهایی نیست که شرم آور باشد و لذا اطلاع دیگران از آن، مشکل ساز نیست؛ اما برخی بیماری ها چنین نیستند. در این موارد، این مقدار پذیرفته است که از اطلاع عموم و انتشار آن، جلوگیری شود؛ اما اگر این کار، موجب شود حتی کسانی که می توانند به رفع مشکل کمک کنند، از آن بی خبر باشند، پذیرفتنی نیست. آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حلّ مشکل هستند، از اقسام کم رویی است. اسحاق صحاف، از یاران امام کاظم علیه السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود. حضرت از این موضوع، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت. او گفت:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۲۹ (ح ۸۲۰).

سه سال است که هر درمانی کرده ام، فایده نداشته است. امام به وی فرمود: «چرا مرا مطلع نساختی؟». گفت: می دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور، نزد شماست؛ ولی از شما خجالت کشیدم. این کار اسحاق، همان کم رویی است و امام علیه السلام، او را به خاطر این کم رویی سرزنش کرد. (۱) ۴. یکی از امور اجتماعی انسان، شرکت در تشییع جنازه است. این کار، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است. معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می کنند، نخست، نزد صاحب یا صاحبان عزا می روند و به آنان تسلیت گفته، برای آنان صبر و اجر آرزو می کنند و سپس، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن کمک می کنند؛ اما افراد کم رو در این امر نیز با مشکل رو به رو می شوند. آنان در چنین مواقعی، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه ای که دیده نشوند و در معرض دید آنان قرار نگیرند، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن، کمک کنند. برای چنین افرادی، روبه رو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان، کار دشواری است. حضرت علی علیه السلام، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم رو، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است: ... و این که کسی با جنازه ای مواجه شود و بر بازماندگان آن، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد. (۲) بخشی از این دشواری به این خاطر است که معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین تر از موارد دیگر است و به همین جهت، افراد کم رو، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۱۳.

۲- مسند زید، ص ۹۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹.

بخش دیگری از دشواری، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد. تسلیت گویی در چنین موقعیت‌هایی، خود، نیازمند داشتن یک مهارت است. و همین امر، موجب ترس فرد کم‌رو می‌گردد. او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح، تُپق بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد. به همین جهت، در این گونه موارد، از شیوه پنهان‌سازی استفاده می‌کند و با روبه‌رو ساختن خود با صاحبان‌عزا، صورت مسئله را پاک می‌کند. ۵. گاهی کم‌رویی، حق‌طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کسانی که ضعیف‌اند و توان روحی مناسبی ندارند، از مطالبه حق خود، صرف‌نظر می‌کنند. ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار، فراموش کرده باشد. در این جا باید وی را آگاه ساخت و حق خود را طلب کرد. افراد کم‌رو از اظهار چنین خواسته‌ای عاجزند. این ناتوانی، هنگامی که حق فرد، ناچیز به حساب آید، بیشتر می‌شود. اگر مطالبه فرد، زیاد باشد، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می‌شود، او را وادار نماید تا نسبت به گرفتن حق خود، اقدام کند؛ اما اگر این حق، ناچیز باشد، عامل محرک تضعیف و کم‌رویی، تقویت می‌شود و فرد از مطالبه حق خود، باز می‌ماند؛ این در حالی است که مطالبه حق، موضوع حیا نیست؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی‌آید. لذا امام علی علیه السلام در زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند، از مطالبه حق نام برده است، هر چند اندک باشند. (۱) ۶. گاهی انسان در زندگی گرفتار می‌شود و به شدت، نیازمند می‌گردد. یکی از راه‌های برطرف کردن مشکل، آگاه ساختن برادران ایمانی است. این کار، غیر از گدایی کردن است. گدایی کردن، یک حرفه برای افراد ناتوان

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۲، ح ۴۲۳۰.

است؛ اما این آگاه ساختن، یک اضطراب است. فرد مضطر، باید برادران ایمانی خود را به گونه‌ای آگاه سازد. برخی افراد، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود، خجالت می‌کشند. این نیز کم رویی است. ابوهاشم جعفری می‌گوید: زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه السلام شکایت نامه‌ای نوشتم. ایشان در پاسخ نامه من، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن، ظهر همان روز در خانه خود بودم. گذشته از مشکل زندانی بودن، تنگ دست نیز بودم و می‌خواستم از ایشان کمک بخواهم؛ اما خجالت کشیدم. وقتی به منزل رسیدم، ایشان، صد دینار برای من فرستاد و در نامه‌ای به من چنین نوشت: هر گاه نیازی داشتی، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن، که به خواست خداوند، آنچه را دوست می‌داری، خواهی دید.

(۱) ۷. مسئله دیگر، رابطه کم رویی با تسلیم شدن است. افراد کم رو به جهت ضعفی که دارند، وقتی در موقعیت گناه قرار می‌گیرند و به آنان، پیشنهاد خلافی داده می‌شود، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده، به گناه آلوده می‌گردند. مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می‌کنند، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت، «نه» بگوید و از قبول آن، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، خود راضی به این کار نبوده‌اند، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته‌اند و یا وقتی دختر مُحَجَّبه‌ای در جمع افراد بی‌حجاب یا بدحجاب قرار می‌گیرد و از او خواسته می‌شود که دست از حجاب بردارد، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد، مقاومت می‌کند؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد، نسبت به وضعیت خود، احساس خجالت می‌کند و در برابر خواسته آنان، تسلیم می‌شود. بی‌عفتی، همیشه محصول

دو : ناتوانی پنهان

بی حیایی نیست . گاهی می تواند محصول کم رویی باشد . حیا ، مرز عفت است و کم رویی و بی حیایی ، هر دو منشأ بی عفتی اند . به هر حال ، هر موردی که فرد ، راضی به امری نباشد ، ولی نتواند «نه» بگوید ، نشانه کم رویی اوست . کم رویی ، عامل کم جرئتی و بی جرئتی است و همین امر ، طمع سودجویان را سبب می گردد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : ناتوانی ، دشمنان را به طمع می اندازد . (۱) افراد کم رو بهترین طمعه برای انسان های سودجو و فرصت طلب هستند؛ زیرا با کمی پُرویی ، همراه با وارد کردن فشار روانی ، می توانند آنها را به تسلیم وا دارند و به اهداف خود ، دست یابند .

دو : ناتوانی پنهانگفتم که ضعف و ناتوانی انسان ، گاهی عریان نمایان می شود و گاهی پنهان ، و گفتیم که نقاب ضعف ، تکبر و غرور انسان است . تکبر ، یک شیوه دفاعی برای تحت الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است . در این حالت ، ارزیابی فرد از نیک و بد ، و زشت و زیبا ، تغییر می کند و اموری را برای خود به عنوان هويت و حرمت ، تعریف می کند که در واقع ، چنین کارکردی ندارند . این امر ، سبب می شود که فرد متکبر ، شأنی فراتر از آنچه حقیقتاً دارد ، برای خود ، قائل شود و بر همین اساس ، برخی کارها را برای خود ، ننگ دانسته ، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت شکنی و بی احترامی ارزیابی کند . در این جا ، به نمونه هایی از رفتارهای این گروه ، اشاره می گردد :

۱- غررالْحکم ودررالکلم ، ح ۱۰۷۹ .

۱. یکی از مسائل قابل بررسی، رابطه میان کم رویی و دانش آموزی است. میان کم رویی و دانش، رابطه معکوس وجود دارد. فرد کم رو، بهره‌چندانی از دانش نخواهد بُرد (۱). امام صادق علیه السلام فرموده است: هر که کم رو باشد، دانش او اندک می‌شود. (۲) دانش آموزی، همراه با نوعی تلخی است چرا که فرد، عملاً می‌پذیرد که «نمی‌داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می‌شود، زانو می‌زند و بدین وسیله اعلام می‌کند که او بیش از وی می‌داند و می‌فهمد. بنا بر این، کسی که بخواهد اهل دانش گردد، باید این پیام‌های نه‌چندان بزرگ و مهم را بپذیرد. کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند، به جهت کم رویی و شرم از مردم، از آموختن دانش، منصرف می‌گردد. کسی که چیزی را نمی‌داند، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم، مانع گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که چیزی را نمی‌داند، از آموختن آن شرم نکند. (۳) این امر، در میان افرادی که سن و سالی از آنان گذشته، از فراوانی بیشتری برخوردار است. افراد سالخورده، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین، سبب می‌گردد که فرایند آموختن، نزد آنان، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته، از آن دست بکشند. رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت، می‌فرماید: شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند، همان‌گونه که از خوردن نان، شرم نمی‌کند. (۴)

-
- ۱- ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۷ «تکبر».
 - ۲- الکافی ج ۲، ص ۱۰۶؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۳۷.
 - ۳- نهج البلاغه، حکمت ۸۲؛ الإرشاد، مفید، ج ۱، ص ۲۹۷.
 - ۴- الفردوس، ج ۵، ص ۷۳ (ح ۷۴۹۴).

ص: ۹۷

گذشته از سالخوردگی و کهن سالی، یکی دیگر از اموری که موجب کم رویی در دانش آموزی می‌گردد، مشهور بودن به دانشمندی است. برای کسی که به عنوان دانشمند شناخته شده باشد، بسیار سخت است که در مسیر آموختن، قدم بردارد؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود، مضرّ می‌داند و لذا از آن شرم می‌کند، حال آن که افزایش دانش، یک فضیلت است و این شرم، مانع فضیلت می‌گردد و لذا حیای منفی و کم رویی نامیده می‌شود، نه حیای مثبت. امام سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: از پرسیدن درباره نادانسته‌ها کوتاهی مکن؛ هر چند به دانش، نامور شده باشی. (۱) گذشته از «آموختن» و «پرسیدن»، مسئله دیگر، ندانستن پاسخ پرسش‌های دیگران است. گاهی انسان چیزی را نمی‌داند، که باید یاد بگیرد و شرم نکند، و گاهی باید چیزی را از کسی پرسد و شرم نکند؛ اما گاهی از کسی سؤالی پرسیده می‌شود که پاسخ آن را نمی‌داند. در چنین مواردی، واکنش افراد، متفاوت است. ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیح ارزیابی کند و در این صورت، به نوعی پاسخ دهد، هر چند اشتباه باشد. این، حاکی از کم رویی است. افراد کم رویی که دچار خود برترینی هستند، نمی‌توانند بگویند «نمی‌دانم» و لذا به پاسخ‌سازی روی آورده، به نوعی پاسخ می‌دهند، حتی اگر نادرست باشد. در چنین مواقعی، افراد کم رو، شهادت گفتن «نمی‌دانم» را ندارند. این، نقطه ضعف آنان است. در چنین مواردی، یکی از کارهایی که برای دوری از کم رویی باید انجام داد، گفتن «نمی‌دانم» است. گفتن این جمله را باید برای خود، ساده کنیم؛ چرا که یکی از درمان‌های رفتاری است. گفتن این جمله و

ص: ۹۸

تکرار آن ، می تواند به کاهش کم رویی منجر شود . از این رو ، امام علی علیه السلام فرموده است : هیچ یک از شما وقتی مورد پرسشی قرار گرفت که آن را نمی داند ، نباید از گفتن «نمی دانم» شرم کند . (۱) حضرت در جای دیگری می فرماید که هر چه جستجو کنید ، همانند این جمله ، چیز ارزشمندی نمی یابید . (۲) همچنین به جای «نمی دانم» ، می توان از جمله « خدا می داند» استفاده کرد . رسول خدا به علی علیه السلام توصیه کرده است که : ای علی ! هرگاه از چیزی سؤال شدی که آن را نمی دانی ، شرم نکن از این که بگویی : «خدا می داند» . (۳) ۲ . یکی دیگر از نمونه های کم رویی و حیای منفی ، مشورت نکردن با افراد کوچک تر است . گاهی لازم است انسان با افراد کوچک تر از خود ، مشورت کند . افراد کم رو از چنین کاری خودداری می کنند ؛ زیرا آن را به معنای تحقیر خود می دانند و در نتیجه ، از انجام دادن آن ، شرم می کنند . این در حالی است که ندانستن ، عیب است ، نه مشورت با کوچک تر . به همین جهت ، لقمان حکیم به فرزند خود می گوید : ای فرزندم ! با بزرگ سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک ها شرم نکن . (۴) مشورت نکردن با کوچک تر از خود ، به معنای محروم ساختن خود است و این ، چیزی است که باید از آن شرم داشت .

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۸۲ .

۲- الخصال ، ج ۱ ، ص ۳۱۵ ، ح ۹۵ ، ۹۶ .

۳- الفردوس ، ج ۵ ، ص ۳۲۲ (ح ۸۳۱۸) .

۴- الاختصاص ، ص ۳۳۸ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۴۲۸ .

۳. یکی دیگر از مواردی که در کم رویی تأثیر می‌گذارد، شغل و نوع کاری است که فرد به آن اشتغال دارد. برخی افراد، نوع شغل را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانند، حال آن که کسب روزی حلال، مایه افتخار است. این گونه افراد، تن به هر کاری نمی‌دهند و از اشتغال به کارهایی که از نظر اجتماعی، در سطح بالایی قرار ندارد، خجالت می‌کشند و اگر به چنین اموری اشتغال داشته باشند، سعی می‌کنند آن را پنهان سازند و اگر کارشان مورد سؤال قرار گیرد، ممکن است دچار اضطراب و حتی عصبانیت شوند و اگر به دروغگویی دچار نشوند، سعی می‌کنند به گونه‌ای پاسخ دهند که به اصطلاح، مایه آبروریزی شان نباشد. شاید برخی افراد، هویت خود را در گرو شغل خود بدانند. برای اینان، نوع شغل مهم است، نه حلال بودن آن و لذا، تن به هر کاری نمی‌دهند. رسول خدا، ابتلای انسان به حرام را یکی از پیامدهای منفی کم رویی در نوع پیشه دانسته و فرموده است: هیچ بنده‌ای نیست که از کسب حلال، شرم کند، مگر این که خداوند، او را به حرام، مبتلا می‌سازد. (۱) و در طرف مقابل فرموده اند: هر که از کسب حلال خجالت نکشد، به خود، سود رساننده و هزینه اش را سبک کرده و از کبر، دور شده است. (۲) این حدیث شریف، نشان می‌دهد که ریشه این گونه کم رویی‌ها تکبر است. انسان‌های متکبر، تن به هر کاری نمی‌دهند و حتی حاضرند به حرام گرفتار شوند، ولی به شغل و حرفه‌ای ساده، اما حلال، تن ندهند.

۱- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۲۰ (ح ۸۰۸۰)؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۴.

۲- تحف العقول، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۳.

ص: ۱۰۰

کم رویی ناشی از تکبر، می تواند اقتصاد زندگی فرد را با بحران روبه رو سازد. امام علی علیه السلام به تأثیر منفی کم رویی در اقتصاد خانواده، اشاره کرده و فرموده است: کم رویی، مانع روزی است. (۱) ۴. یکی دیگر از مواردی که کم رویی در آن نقش پیدا می کند (کم رویی ای که ریشه در کبر دارد)، مسئله مواجهه با میهمان و میهمانی است. برخی افراد، نوع پذیرایی را میزانی برای آبرو و حیثیت خود، قرار می دهند و لذا سعی می کنند بهترین میهمانی ها را برپا کنند تا شخصیت و هویت آنان، محفوظ بماند. این افراد، از یک پذیرایی ساده، خجالت می کشند و حتی اگر توان آن را نداشته باشند، به هر طریق ممکن، پذیرایی به اصطلاح آبرومندانه ای به راه می اندازند. در این جا با پدیده ای به نام «تکلف (به زحمت افتادن)» روبه رو می شویم. در تکلف، فرد، سعی می کند خود را فراتر از آنچه هست، به نمایش بگذارد و برای این منظور، خود را به زحمت می اندازد. اگر این شرم منفی وجود نداشته باشد، فرد به هر اندازه که در توان اوست، از میهمانان خود، پذیرایی می کند. در روایتی آمده است: هر که خجالت بکشد که هر چه در توان اوست، نزد برادر میهمان خود بگذارد، پیوسته، شب و روز در خشم خداوند خواهد بود. (۲) اساساً تکریم میهمان، در این است که میزبان، خود را به زحمت نیندازد. (۳) وقتی میهمان متوجه به زحمت افتادن میزبان گردد، شرمنده و

۱- غررالحکم ودررالكلم، ح ۲۷۴. نیز، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۱۸.

۲- دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۶؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۳۹ (ح ۲۴۸۲۷).

۳- رسول خدا می فرماید: «از احترام گذاشتن مرد به برادر مؤمنش این است که ... هیچ تکلف نوزد» (المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۵ ح ۱۶۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۴۳).

ص: ۱۰۱

خجالت زده می شود؛ زیرا خود را مایه زحمت و گرفتار شدن او می داند. بنا بر این، تکریم میهمان به پذیرایی در حدّ توان است. به همین جهت، توصیه شده که خود را برای میهمان به زحمت نیندازید (۱) و بیش از آنچه در توان دارید، به خود، سختی ندهید. (۲) کسی امیر مؤمنان را به خانه خود دعوت کرد. حضرت به این شرط پذیرفت که خانواده او به سختی نیفتند و او خود را برای خرید، به زحمت نیندازد و با همان چیزی که در منزل است، از ایشان پذیرایی کند. (۳) پذیرایی همراه با تکلف، یکی از نشانه های کم رویی ناشی از تکبر است و لذا جامعه متعادل، جامعه ای است که از این آفت به دور باشد. البته اصلاح این نابه سامانی، منوط به تغییر در فرهنگ میهمان نیز هست. میهمان نیز نباید به آنچه در توان میزبان است، به دیده تحقیر نگاه کند. همان گونه که اندک شمردن نعمت موجود توسط میزبان، ناپسند است، اندک شماری آن توسط میهمان نیز ناپسند است. یکی از آداب میهمانی در اسلام، خودداری از اندک شماری نعمت موجود است. رسول خدا در این باره فرموده است: مرد میزبان در همین گناه بس که غذایی را که پیش برادران خود می گذارد، کم بشمارد، و میهمانان را همین گناه بس که آنچه را برادرشان در برابرشان می گذارد، کم بشمارند. (۴) وقتی فرهنگ میهمانی دادن و میهمانی رفتن، با هم اصلاح شوند، می توان به متعادل شدن میهمانی ها و برجیده شدن حیا منفی ناشی از تکبر، امیدوار بود.

۱- رسول خدا فرموده است: «لا تکلفوا للضيف» (تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۱۲۶).

۲- رسول خدا می فرماید: «کسی برای میهمان، در فراهم ساختن آنچه در توانش نیست، خود را به سختی نیندازد». (کنز العمال، ج ۲۵۸۷۶)

۳- ر. ک: المحاسن، ج ۲، ص ۱۸۷ (ح ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹).

۴- المحاسن، ج ۲، ص ۱۸۶ (ح ۱۵۳۳)؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

ص: ۱۰۲

نکته دیگر در این باب ، پذیرایی شخص میزبان از میهمان است . افرادی که دارای تکبر باشند ، پذیرایی شخصی از میهمان را مایه تحقیر خود می دانند . این ، یکی دیگر از موارد کم رویی است . امام علی علیه السلام می فرماید : یکی از چیزهایی که نباید از آن خجالت کشید ، خدمت کردن به میهمان است . (۱) پدیده شرم از خدمت به میهمان ، در میان افرادی که دارای مقام و منصبی هستند ، زمینه بیشتری دارد . ۵ . حیای منفی ناشی از تکبر ، ممکن است در روابط میان فرزند و والدین هم تأثیر داشته باشد . افراد متکبر ، احترام گذاشتن و تواضع نمودن نسبت به پدر و مادر را زشت می شمارند و لذا از انجام دادن آن ، خجالت می کشند ، حال آن که احترام به والدین ، یکی از فضیلت های بزرگ است و انجام دادن آن ، مایه افتخار است ، نه شرمندگی . به همین جهت ، امام علی علیه السلام در ادامه روایت مورد اشاره ، به پا خاستن و احترام گذاشتن به پدر را از اموری دانسته که نباید از آن شرم کرد . (۲) ۶ . یکی دیگر از موارد کم رویی ، احترام به معلّم است . فرد تا وقتی دانش آموز یا دانشجوست ، شاید به معلّم و استاد خود ، احترام بگذارد ؛ اما وقتی بزرگ شد و به مقامی رسید ، ممکن است این رابطه به هم بخورد و احترام گذاشتن به معلّم خود را مایه تنزل شأن و منزلت خود بداند . کسانی که چنین تصویری از احترام به معلّم دارند ، از این کار ، اظهار شرم کرده ، نسبت به آن اقدام نمی کنند . این در حالی است که احترام به معلّم ، یک فضیلت است .

-
- ۱- مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ح ۲۶۰ ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص ۲۱۲ : «سه چیز است که نباید از آن حیا شود : خدمت کردن به میهمان و برخاستن از پیش پای پدر و معلّم ... » .
- ۲- همان جا .

ص: ۱۰۳

در روایتی آمده است: نسبت به کسی که از او دانش فرا گرفته اید، تواضع داشته باشید. (۱) پس احترام به معلم، مایه سرافکنندگی و شرمساری نیست و به همین جهت، علی علیه السلام می فرماید: یکی از چیزهایی که نباید از آن شرم داشت، احترام به معلم است. (۲) ۷. یکی دیگر از موارد کم رویی، این است که فرد از این که امور شخصی و جاری خود را انجام دهد، شرم کند. این مورد، بیشتر درباره افرادی که دارای موقعیت اجتماعی بالایی هستند، صدق می کند. گاهی برخی افراد، شأن و منزلت خود را به گونه ای تعریف می کنند که پرداختن به امور شخصی را تخریب شخصیت خود می پندارند و لذا از انجام دادن آنها شرم دارند و اگر در چنین وضعی دیده شوند، سرافکننده می شوند. این در حالی است که در تعریف درست از شخصیت و حرمت انسان، این گونه کارها مایه شرم نیست. درباره رسول خدا آورده اند: کم رویی، او را از این که نیازمندی های خانه را از بازار برای خانواده اش حمل کند، باز نمی داشت. (۳) همچنین نقل کرده اند که آن حضرت، خود، گوسفند را می دوشید و لباس خود را وصله می زد و کفش های خود را می دوخت. (۴) بنا بر این، اینها کارهایی نیستند که مایه خواری انسان باشند؛ بلکه ضد تکبر و خود برترینی انسان هستند. انسان های متکبر، چون شخصیت خود را در خود برترینی تعریف کرده اند، این امور را مخالف حرمت می دانند. رسول خدا فرموده

-
- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۶؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱.
 - ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۲.
 - ۳- وسائل الشیعه (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۳، ص ۳۷۷؛ إرشاد القلوب، ص ۱۱۵.
 - ۴- وسائل الشیعه (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۳، ص ۳۷۷.

ص: ۱۰۴

است: این که کسی چیزی را که برای خانواده اش مطلوب است، با دست خود، حمل کند و بدین وسیله، کبر را از خود، دور سازد، مرا به وجد می آورد. (۱) و یا فرموده است: هر کس بار خود را حمل کند، از تکبر، پیراسته شده است. (۲) ۸. همین مسئله در مورد پوشاک نیز مطرح است. گاهی شخصیت یک نفر در پوشش او تعریف می شود. در چنین حالتی، پوشش شیک و مُید روز، مایه مباهات و افتخار، دانسته می شود. فرعونیان، پشمینه پوشی را پست می شمردند و به همین دلیل، وقتی حضرت موسی و هارون علیهما السلام با ظاهری ساده نزد فرعون رفتند، فرعون، آنها را به باد تمسخر گرفت. (۳) گذشته از این، گاهی دیده می شود که چند بار پوشیدن یک لباس، زشت دانسته می شود و برای هر مجلسی لباس مخصوص تهیه می کنند. این وضعیت، ممکن است در میان بانوان بیشتر دیده شود. این عده شعارشان این است که «مجلس جدید، لباس جدید». حتی گاهی ممکن است نداشتن لباس جدید و تکراری بودن لباس، موجب شرکت نکردن آنان در مراسم میهمانی شود و اگر هم شرکت کنند، پیوسته در رنج باشند و سعی کنند جایی بنشینند که کمتر دیده شوند. همان گونه که مشهود است، در این فرهنگ، لباس از کارکرد اصلی خود خارج شده و به وسیله ای برای خودنمایی و فخرفروشی تبدیل شده است.

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱. ر. ک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۵۷ (دفع الکبر).

۲- الأملی، طوسی، ص ۵۳۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ص: ۱۰۵

امام صادق علیه السلام در بیان حدّ کبر ، به مسئله پوشش اشاره کرده و فرموده است : تکبر ، آن است که وقتی کسی لباس خوبی پوشید ، به خود نگاه کند و دوست داشته باشد که با آن دیده شود . (۱) رسول خدا در این باره فرموده است : هر که لباسی فاخر بپوشد تا مردم به او نگاه کنند ، خداوند به وی نمی نگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون بیاورد . (۲) بنا بر این ، این کار را نمی توان یک ارزش دانست ؛ بلکه کاری است ضدّ ارزشی و لذا نباید موضوع حیا قرار گیرد و اگر قرار گرفت ، حیای منفی ناشی از تکبر خواهد بود . به همین جهت ، مردان الهی از پوشیدن لباس های ساده و معمولی شرم نمی کردند . رسول خدا ، کفش و لباس وصله دار می پوشید . (۳) حضرت عیسی علیه السلام لباس خشن بر تن می کرد (۴) و حضرت علی علیه السلام ، حتی در دوران خلافتش از جامه کرباسی درشت و وصله شده استفاده می کرد و خطبه می خواند (۵) و حتی دو لباس نداشت که هنگام شستن یکی ، دیگری را بپوشد و لذا روزی با پیراهن خیس ، خطبه می خواند و پیراهن خود را هنگام خطبه حرکت می داد تا خشک گردد . (۶) ساده بودن ، خشن بودن و کم بودن تعداد لباس ها مایه ننگ و عار نیست . ۹ . افراد متکبر ، اگر بنا باشد کمکی به دیگران نمایند ، سعی می کنند آن کمک ، سنگین و زیاد باشد ؛ و گرنه از پرداخت آن خودداری می کنند . این گروه ، شخصیت خود را در چشمگیر بودن کمک می دانند و اندک بودن آن را

- ۱- مکارم الأخلاق ، ص ۱۱۳ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۹ ، ص ۳۱۲ .
- ۲- تاریخ دمشق ، ج ۳۴ ، ص ۹۸ ؛ کنز العمال ، ح ۴۱۲۰۳ و نیز ، ح ۴۱۲۰۰ .
- ۳- ر . ک : نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ ؛ الأمالی ، طوسی ، ص ۵۳۱ (ح ۱۱۶۲) .
- ۴- ر . ک : نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲ .
- ۵- ر . ک : بحار الأنوار ، ج ۷۹ ، ص ۳۱۴۳۱۲ .
- ۶- الغارات ، ج ۱ ، ص ۹۸ . ر . ک : موسوعه الإمام علی بن ابی طالب ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ ح ۲۸۷ .

ص: ۱۰۶

مایه ننگ و عار به شمار می آورند . به همین جهت ، از پرداخت های اندک ، خودداری می کنند . در ارزیابی این گروه ، پرداخت اندک با پرداخت زیاد ، مقایسه می گردد و پرداخت اندک ، مایه شرم و خجالت دانسته می شود . لذا ، اگر امکان پرداخت زیاد وجود نداشته باشد ، حتی از پرداخت اندک هم خجالت کشیده ، خودداری می کنند . این در حالی است که باید پرداخت اندک را با پرداخت نکردن مقایسه کنند و ببینند کدام یک مایه شرم و عار است ؛ امام علی علیه السلام می فرماید : از پرداخت اندک ، شرم نکن ؛ زیرا پرداخت نکردن ، کمتر از آن است . (۱) ۱۰ . افراد متکبر ، چون خود را غنی و بی نیاز می دانند ، ممکن است درخواست کردن را مایه شرم و ننگ خود بدانند . در نظر اینان ، انسان ، فقط باید بیخشد نه این که از دیگران چیزی درخواست کند . درخواست از دیگران ، به معنای نداشتن است و چون نداشتن را زشت به شمار می آورند ، از درخواست کردن ، خودداری کرده ، آن را مایه خجالت می دانند . این حالت ، حتی در مورد درخواست از خداوند نیز وجود دارد . قرآن کریم ، از این حالت با تعبیر «استکبار در عبادت» یاد کرده (۲) و عبادت ، به دعا و درخواست تفسیر شده است . (۳) افراد متکبر ، حتی از این که چیزی از خدا بخواهند ، شرم دارند ؛ زیرا در قاموس آنان ، خواهش کردن و درخواست نمودن وجود ندارد . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : هیچ یک از شما نباید شرم کند که از فضل خدا درخواست نماید ، هر

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۶۷ .

۲- غافر ، آیه ۶۰ .

۳- الکافی ، ج ۲ ، ص ۴۶۶ ؛ تهذیب الأحکام ، ج ۲ ، ص ۱۰۴ (ح ۱۶۲) .

ص: ۱۰۷

چند بند کفشی را. (۱) ۱۱. در مسئله وسیله نقلیه نیز کم رویی ناشی از تکبر، نقش پیدا می کند. افراد متکبر، بخشی از شأن و منزلت خود را در وسیله نقلیه خود می بینند. به همین جهت، معمولاً از وسایل نقلیه به روز، پیشرفته و جدید استفاده می کنند و اگر چنین وسیله نقلیه ای در اختیار نداشته باشند، سعی می کنند در منظر دیگران، دیده نشوند و از این که با وسیله نقلیه معمولی دیده شوند، شرم می کنند. این مسئله در جایی که حاضران از افراد مهم به شمار بیایند و همه، دارای وسایل نقلیه بسیار خوب باشند، تشدید می شود. در چنین مواقعی، برای مثال، سعی می کنند وسیله نقلیه معمولی خود را دور از چشم دیگران، پارک کنند و ورود و خروج خود را به گونه ای تنظیم کنند که دیگران، آنها را با فلان وسیله نقلیه مدل پایین نبینند. همچنین دیرتر از دیگران وارد می شود و بعد از همه می روند تا کسی وسیله نقلیه آنها را نبیند و اگر ناخودآگاه دیده شوند، خجالت زده و سرافکننده می شوند. اینها نشانه ضعف است. افراد بی کمال، نقص خود را به این وسیله، جبران می کنند؛ اما کسانی که دارای صفات عالی انسانی اند، بزرگ تر از آن اند که هویت و شخصیت خود را در ابزار و وسایل بدانند. رسول خدا، سوار الاغ بدون پالان هم می شد. نکته ظریف تر این که افراد متکبر، از این که کسی را همراه خود سوار کنند، خودداری می کنند و این، در حالی است که رسول خدا، مردم را پشت سر خود، سوار مرکب می کرد. (۲) ۱۲. همنشینی با زیردستان و خدمتکاران و کارگران، موضوع دیگری

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۰ (ح ۱۷۵۵).

۲- ر. ک: الأمالی، طوسی، ص ۵۳۱ (ح ۱۱۶۲)؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۵.

ص: ۱۰۸

است که در کم رویی ناشی از تکبر، وجود دارد. کسانی که زیردستانی دارند، اگر از خوی تکبر و خودبرتربینی برخوردار باشند، حاضر نمی‌شوند با آنان مراوده زیادی داشته باشند و برای مثال، با آنان هم سخن شوند، به تفریح بروند، آنان را سوار وسیله نقلیه خود کنند، با آنها هم غذا شوند و ... در دید آنان، این گونه کارها موجب پایین آمدن شأن و منزلتشان می‌گردد و هیبت و هیمنه آنان را می‌شکند. از نظر آنان، افراد زیردست، انسان‌های درجه دو به شمار می‌روند و به همین جهت، نزدیکی با زیردستان را مایه خواری و ننگ خود می‌دانند و مایل نیستند در چنین وضعیتی دیده شوند. مثلاً یک مدیر، ممکن است حاضر نباشد در کنار راننده خود، بر سر یک میز بنشیند و غذا بخورد؛ زیرا نمی‌خواهد دیگران او را با یک فرد درجه دو ببینند. او از این که چنین فردی در کنارش باشد، خجالت می‌کشد. این خجالت کشیدن، به جهت تکبر و خودبرتربینی است. رسول خدا، هم غذا نشدن با زیردستان را از سر کبر دانسته، می‌فرماید: هر که با آنان هم غذا شود، از کبر، دور شده است. (۱) آن حضرت با خدمتکاران خود، بر سر یک سفره می‌نشست. (۲) دیگر معصومان علیهم السلام نیز این گونه بودند و هیچ‌گاه از این کار، احساس شرم نمی‌کردند. این در حالی است که هیچ کس در آفرینش به منزلت و شأن آنان نمی‌رسد. بنا بر این، این گونه کارها، نه تنها زشت شمرده نمی‌شوند، بلکه فضیلت به حساب می‌آیند، و نه تنها موجب خواری نمی‌گردند، بلکه مایه کمال انسان اند. پس شرم از این گونه رفتارها، شرم مثبت نیست؛ بلکه شرمی است منفی و برابر با کم رویی.

۱- ر. ک: کنز العمال، ج ۳، ص ۵۳۷ (ح ۷۷۹۳ و ۷۷۹۷).

۲- همان، ص ۵۳۸ (ح ۷۷۹۷).

فصل سوم: پیامدها و راه درمان

پیامدهای کم رویی

فصل سوم: پیامدها و راه درمان پیامدهای کم رویی پیامد اصلی و کلی کم رویی، محرومیت است. همان گونه که پیش از این گفتیم، موضوع کم رویی، افعال نیک و کارهای پسندیده‌ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود، از انجام دادن آنها شانه خالی می‌کند. موضوع حیا، فعل قبیح و پیامد آن، «مصونیت» بود؛ ولی موضوع کم رویی، فعل نیک و پیامد آن، «محرومیت» است. وقتی کسی از انجام دادن کار نیک خودداری کند، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است. به همین جهت، امام علی علیه السلام کم رویی را قرین با محرومیت دانسته (۱) و آن را مایه حرمان معرفی کرده (۲) و فرموده است: هر که کم رو باشد، محروم خواهد ماند. (۳) این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم، می‌توان مشاهده کرد.

۱- «قرنت الهیبه بالخیبه والحياء بالحرمان» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱). «الحياء مقرون بالحرمان» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۵۰ و ۶۷۱۴).

۲- «الحياء محرمة؛ حیا، مایه محرومیت است». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۳۹).

۳- غررالحکم ودررالکلم، ح ۷۶۷۸.

ص: ۱۱۰

درمان کم رویی

به بیان دیگر، کم رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی، منشأ خسارت های بسیار است. علی علیه السلام سخنان حکیمانه ای در این باره دارد. ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می کند (۱) و از آن به عنوان عامل تضييع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته ها نام می برد (۲) و لذا از آن به عنوان «بدترین مَرکب» یاد می کند. (۳) حال اگر حیا بر مَرکب ضعف و ناتوانی بنشیند، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه ها و به دست نیاموردن خواسته ها و در یک کلام، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت.

درمان کم روییدر درمان کم رویی، از امور زیر می توان استفاده کرد: ۱. اگر کم رویی ریشه در ضعف دارد، بهترین راه درمان آن، برطرف کردن آن ناتوانی است. بدین منظور، باید از روش های تقویت کننده جرئت، استفاده کرد. یکی از این روش ها، کوچک کردن مسئله است. این امر می تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن، احساس ناتوانی نکند. روش دیگر، مواجه شدن با موضوع است. فرد کم رو به جهت ضعفی که دارد، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه های رفع ترس، مواجه شدن با موضوع ترس است. امام علی علیه السلام می فرماید: هر گاه از چیزی ترسیدی، خود را در آن بیفکن. (۴)

-
- ۱- «العجز آفة». (دستور معالم الحکم، ص ۱۹)
 - ۲- «العجز سبب التضييع» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۴۱۶). «العجز اضاعه» (همان، ح ۱۱۸). «ثمره العجز فوت المطلب» (همان، ح ۴۵۹۷). و در سخن دیگری، آن را خواری می شمارد. «العجز مهانه». (الخصال، ج ۲، ص ۵۰۶)
 - ۳- «العجز شر مطیه». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۶۵۵)
 - ۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

ص: ۱۱۱

۲. آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می کند و محرومیت هایی که کم رویی در پی دارد ، می تواند او را نسبت به ترک کم رویی تشویق کند . اگر فرد کم رو بداند چه منفعی را از دست می دهد و چه محرومیت هایی را برای خود به ارمغان می آورد ، به احتمال زیاد ، دست از آن می کشد . به همین جهت ، رسول خدا ، برخی از اموری را که مورد کم رویی قرار می گیرند ، به نان خوردن تشبیه می نماید و بدین صورت ، اهمیت آن را بیان می کند . (۱) یا وقتی علی علیه السلام می خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی دانید ، شرم نکنید ، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان ، اشاره می کند و می فرماید : زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می داند . (۲) ۳ . کمک کردن به فرد کم رو می تواند از شرم او بکاهد . مثلاً کسی که تازه ، وارد جمعی ناآشنا شده ، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم رویی گردد . حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند ، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند ، کم کم ، هراس او به انس تبدیل می شود و کم رویی وی برطرف می گردد . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام می فرماید : هر وارد شونده ای سرگشته است . پس شما (حاضران) ، آغاز به سلام کنید . (۳)

۱- الفردوس ، ج ۵ ، ص ۷۳ ، ح ۷۴۹۴ .

۲- غررالحکم ودررالكلم ، ح ۲۷۸۷ .

۳- همان ، ح ۷۳۱۴ .

ص: ۱۱۲

..

ص: ۱۱۳

بخش چهارم : بی حیایی

اشاره

بخش چهارم : بی حیایی

ص: ۱۱۴

..

فصل یکم : ماهیت بی حیایی

تعریف بی حیایی

فصل یکم : ماهیت بی حیایی تعریف بی حیایی همانند حیا ، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است ، بر خلاف کم رویی که در آن ، صحبت از فعل نیک بود . تنها فرقی که حیا و بی حیایی دارند ، این است که فرد بی حیا ، از انجام دادن فعل قبیح ، شرم نمی کند . بنا بر این ، بی حیایی ، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران ، بدون هیچ گونه نگرانی . برخی افراد ، هیچ باکی ندارند که مردم ، آنان را در حال بدکارگی ببینند . (۱) اینان ، افراد بی حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند ، هیچ گونه تأثر قلبی شبیه آنچه در حیا گفته شد پیدا نمی کنند . فرد بی حیا ، برای حضور دیگران ، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان ، او را از انجام دادن کار قبیح ، باز نمی دارد . به بیان دیگر ، تفاوت میان حیا و بی حیایی ، در عنصر بازدارندگی است . در حیا ، فرد به جهت حضور و نظارت دیگران ، از انجام دادن کار قبیح ، بازداشته می شود ؛ اما در بی حیایی ، هیچ گونه بازدارندگی ای

۱- امام علی علیه السلام می فرماید : «بدترین مردم ، کسی است که باکی ندارد مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» .
(غررالحکم ودررالكلم ، ح ۵۷۰۲ ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص ۲۹۵ ، ح ۵۲۷۷)

ص: ۱۱۶

وجود ندارد؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال پرویی در برابر دیگران، به کار قبیح، مبادرت می کند. در بحث حیا، ویژگی فرد، «کرامت نفس» بود و در بحث کم رویی، «ضعف نفس» و در این بحث، ویژگی فرد بی حیا، «لثامت (پستی)» است. بی حیایی و پرده دری، جز از افراد پست بر نمی آید. فرد پست، هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی شمرد. کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد، حرمت دیگران را پاس می دارد (۱) و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد، هیچ حریمی را پاس نمی دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد. به همین جهت، امام علی علیه السلام می فرماید: فرومایه، شرم ندارد. (۲)

-
- ۱- در فرهنگ اسلام، میان کرامت نفس و ضد ارزش ها رابطه معکوس وجود دارد. اگر کرامت نفس وجود داشته باشد، همه قبیح ها نزد فرد، خوار و پست می گردد (ر. ک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۸۳ / الکرّم).
 - ۲- غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۰۵۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳.

فصل دوم : ویژگی های بی حیایی

۱. متأثر نشدن

فصل دوم : ویژگی های بی حیایی دارای ویژگی های روانشناختی ای است که در این مجال ، به بیان آنها می پردازیم :

۱. متأثر نشدن فرد با حیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود ، متأثر می شود ؛ اما فرد بی حیا ، هیچ گونه تأثری پیدا نمی کند و از این که در آن حال دیده شود ، ناخشنود نمی گردد . گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار ، ناخرسند نبوده ، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد . به همین جهت ، در احادیث ، از این گونه افراد با تعبیر «باکی ندارد که مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» ، (۱) «باکی ندارد که چه می گوید و چه درباره اش می گویند» (۲) و «از آنچه گفته است یا درباره اش گفته اند ، شرمی ندارد» (۳) یاد شده است .

۱- امام علی علیه السلام : می فرماید : «قیل للعبد الصالح لقمان : ... أي الناس أشر ؟ قال : الذی لایبالی أن یراه الناس مسیئاً» . (قصص الأنبیاء ، ص ۱۹۷ ، ح ۲۴۸ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۴۲ .

۲- رسول خدا می فرماید : «إن الله حرّم الجنه علی کلّ فحاش بذی ء قلیل الحیاء ، لایبالی ما قال ولا ما قیل فیه» . (الکافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۳)

۳- ر. ک : المعجم الکبیر ، ج ۷ ، ص ۳۷۶ ؛ أسد الغابه ، ج ۳ ، ص ۶ . و «از آنچه می گوید و یا درباره اش می گویند ، شرم نمی کند» . ر. ک : مستدرک الوسائل ، ج ۱۸ ، ص ۸۹ ؛ المعجم الکبیر ، ج ۷ ، ص ۳۱۵ ؛ الإصابه ، ج ۳ ، ص ۲۹۶ .

ص: ۱۱۸

۲. گستاخی و بی باکی**۳. راضی بودن****۴. خرسند بودن**

۲. گستاخی و بی باکی فرد بی حیا، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام، در حضور دیگران، به رفتار زشت، اقدام می کند. این گونه افراد، هرگز به جهت آنچه انجام می دهند، دچار اضطراب نمی شوند.

۳. راضی بودن ویژگی دیگر افراد گستاخ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است. افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند؛ اما معمولاً از انجام دادن آن، اظهار رضایت نمی کنند. رضایت از کار ناشایست، ویژه افراد بی حیاست. اینان، نه تنها از آنچه کرده اند و می کنند، متأثر و شرمنده نمی شوند، بلکه نسبت به آن، راضی اند. به همین جهت، در احادیث، رضایت از گناه، بزرگ تر از خود گناه دانسته شده است. (۱) ممکن است یک رفتار زشت، در اثر بی توجهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد؛ اما رضایت از آن، نشانه بی اهمّیت بودن آن کار نزد وی است.

۴. خرسند بودن ویژگی دیگر افراد بی حیا، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است. افراد بی حیا، نه تنها از کاری که انجام می دهند، ناراحت نیستند، بلکه از انجام دادن آن، خرسندند. خرسندی از انجام دادن فعل قبیح، ویژگی افراد بی حیاست. انجام دادن گناه، زشت است و خرسند بودن از آن، زشت تر. اگر کسی مرتکب خطا شود، ولی از آن خرسند نباشد، شاید بی حیا نباشد؛ اما کسی که مرتکب خطا می شود و از آنچه انجام داده، خرسند نیز است، این

۱- امام سجاد علیه السلام می فرماید: «بپرهیز از خرسند شدن به گناه؛ چرا که این کار، بزرگتر از انجام دادن گناه است». (أعلام

الدین، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۱)

ص: ۱۱۹

۵. خندیدن**۶. لذت بردن**

نشانه بی حیایی اوست. ارتکاب قبیح همراه با شرمساری، بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است. در بخشی از روایات معصومان علیهم السلام به مسئله خرسندی از گناه، پرداخته شده و این امر، مورد نهی قرار گرفته است. (۱)

۵. خندیدنیکی دیگر از ویژگی های افراد بی حیا، خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است. برخی افراد بی حیا، به گناه خطا، قهقهه های مستانه سر می دهند و بدین وسیله، خوش حالی خود را آشکار می سازند. رسول خدا، این حالت را بدتر از خود گناه دانسته (۲) و فرموده است: هر که با لب خندان مرتکب گناه شود، با چشم گریان، وارد دوزخ می شود. (۳)

۶. لذت بردنیگی دیگر افراد بی حیا، لذت بردن از ارتکاب کار زشت است. لذت بردن از هر کار، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان، تحت فشار نیست. حیا، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد و کار خطا را نزد وی، تلخ می سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لذت ببرد، نشان از نبود حیا در وجود اوست. به همین جهت، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام، لذت بردن از گناه، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن اشاره شده است. (۴)

۱- امام علی علیه السلام می فرماید: «خرسندی از گناه، زشت تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالكلم: ح ۲۰۴۵).

۲- کنز العمال، ج ۴، ص ۲۶۱ (ح ۱۰۴۳۲).

۳- ثواب الأعمال، ص ۲۶۶.

۴- امام علی علیه السلام می فرماید: «هر که از معصیت خدا لذت ببرد، خدا او را ذلیل می سازد». (غررالحکم ودررالكلم، ح

ص: ۱۲۰

۷. کوچک شمردن خطا

۸. علنی ساختن

۷. کوچک شمردن خطا افراد بی حیا، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده اند، کوچک و ناچیز می شمردند. ممکن است فردی که در حق او خطایی انجام شده است، از سر بزرگواری، آن را کوچک شمرد تا به فرد خطاکار، آرامش دهد؛ امّا این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده، ناچیز شمرد، نشانه بی شرمی اوست. به همین جهت، در روایات معصومان علیهم السلام نسبت به کوچک شماری گناه، حسّاسیت زیادی نشان داده شده است. (۱)

۸. علنی ساختن یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی، تجاهر به خطا، یا همان علنی سازی خطاست. افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند، سعی می کنند آن را پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند، انکار می کنند. پنهان سازی و انکار، از نشانه های حیاست؛ امّا افراد بی حیا، سعی در پنهان سازی نکرده، آشکارا اقدام به خطا می کنند. گاهی ممکن است ناخواسته، خطاکاری افراد، ناپیدا باشد. مثلاً شب هنگام، انجام شده باشد و دیگران از آن، بی خبر باشند. در چنین مواقعی، برخی آنچه را پنهانی انجام شده، برای دیگران بازگو می کنند و بدین وسیله، پرده ها را می درند. این نیز از ویژگی های بی حیایی است. روزی رسول خدا فرمود: «اهل تجاهر، از بدترین مردم اند». پرسیدند: اهل تجاهر چه کسانی اند؟ رسول خدا پاسخ داد: اهل تجاهر، کسی است که شب، گناه می کند و خداوند، آن را

۱- امام علی علیه السلام فرموده است: «ناچیز شمردن گناه، بزرگ تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۴۴۹۰). «بدترین گناه، آن است که انجام دهنده اش آن را کوچک شمرد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷).

ص: ۱۲۱

۹. افتخار کردن

می پوشاند؛ ولی او صبح هنگام، آن را برای مردم، بازگو کرده، می گوید: «شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه، به دست خود، پرده خدا را از روی خود می درَد. (۱) در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: همه امت من بخشیده می شوند، مگر اهل تجاهر، و از اقسام تجاهر، این است که کسی شب هنگام، کاری انجام دهد، سپس صبح کند و در حالی که خداوند، آن را پوشانده، [به دوستش] می گوید: «ای فلانی! شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم». او شب را گذراند، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود، و صبح کرد و خود، پوشش خدا را برچید. (۲) بنا بر این، گاهی کار خطا آشکارا انجام می شود و گاهی پنهانی؛ و آن گاه که پنهانی است، گاهی فرد، خود به افشای آن می پردازد. در هر حال، فرد یا پرده نمی اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می درَد. (۳) چنین حالتی، ویژه افراد بی حیا و از زشت ترین کارهاست. (۴)

۹. افتخار کردن ویژگی دیگر افراد بی حیا، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست. افراد باحیا، اگر هم مرتکب خطا شوند، آن را مایه افتخار نمی دانند و لذا سعی در

۱- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۵۴ (ح ۵۷۲۱)؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳- در روایت آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند، بنده را از گناه می پوشاند تا وقتی که خود، آن را پاره نکند. گفتند: چگونه آن را پاره می کند، ای رسول خدا؟ فرمود: برای مردم، بیان می کند» (التمهید، ابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۳۸).

۴- امام علی علیه السلام می فرماید: «بپرهیز از تجاهر به گناه؛ چرا که این کار، از شدیدترین گناهان است». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۲۶۷۷)

ص: ۱۲۲

۱۰. بشارت دادن به خطا**۱۱. اصرار بر گناه و تکرار آن**

پنهان سازی و یا انکار آن خواهند کرد . کسانی که به خطاکاری خود ، افتخار می کنند ، نه تنها شرم نکرده اند ، بلکه در نهایت وقاحت به سر می برند . چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید . اما چیزی که قبیح است ، چگونه می تواند مایه افتخار باشد ؟ بنا بر این ، کسی که آنچه را مایه ننگ است ، مایه افتخار بداند ، نشانه نهایت بی شرمی اوست . به همین جهت ، رسول خدا ، افتخار کردن به گناه را بدتر از خود گناه دانسته است . (۱)

۱۰. بشارت دادن به خطایکی دیگر از ویژگی های بی حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند . بشارت یا مژده دادن ، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد . حال ، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است ، این ، نهایت بی شرمی اوست ؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل ، شرمنده نشده ، و نه تنها آن را یک کار عادی ندانسته ، بلکه چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است (!) .

۱۱. اصرار بر گناه و تکرار آنیکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، اصرار بر فعل قبیح است . که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است . قرآن کریم ، کسانی را که نسبت به کردار زشت ، حساس اند و پس از انجام دادن آن ، پشیمان می شوند و تکرار نمی کنند ، ستوده است : و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند ، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند . و کیست جز

۱- ر. ک: مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۳۴۹ (ح ۱۳۲۲۲) .

ص: ۱۲۳

خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه، اصرار نمی ورزند با این که می دانند. (۱) امام صادق علیه السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام، اصرار نکنند. آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه، مربوط به کسانی است که وقتی متوجه اشتباه خود می شوند، استغفار نموده، آن را تکرار نمی کنند. (۲) امّا کسانی که از انجام دادن کار ناشایست، احساس پشیمانی نکرده، استغفار نمی کنند، بلکه آن کار را تکرار می کنند، در زمره افراد بی حیا هستند. امام باقر علیه السلام، اصرار به گناه را در این می داند که فرد، پس از ارتکاب گناه، استغفار نکرده، نفس خود را به توبه وا ندارد. (۳) در چنین وضعیتی، «تکرار» گناه رخ می دهد. به همین جهت، رسول خدا، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می داند. (۴) در این جا مهم این نیست که گناه، کوچک باشد یا بزرگ. خطای کوچک، اگر همراه با اصرار و تکرار باشد، نشانه بی حیایی است؛ ولی اگر خطای بزرگ، تکرار نشده، با استغفار همراه گردد، نشانه بی حیایی نخواهد بود. (۵) لذا رسول خدا فرموده است: وای بر اصرار کنندگان! کسانی که بر آنچه کرده اند، اصرار دارند، حال آن که به اشتباه خود، آگاه اند. (۶)

۱- آل عمران، آیه ۱۳۵.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۱۰.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید: «اصرار، آن است که کسی گناه را انجام دهد، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این، اصرار ورزیدن است». (الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸).

۴- «چهار چیز در گناه است که از خود گناه، بدتر است: کوچک شمردن، افتخار کردن، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن». (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۹، ح ۱۳۲۲۲)

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هیچ گناه کبیره ای با استغفار کردن، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره ای با اصرار ورزیدن، کوچک نیست». (الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸)

۶- مسند أحمد، ج ۲، ص ۵۶۵، (ح ۶۵۵۲).

ص: ۱۲۴

..

ص: ۱۲۵

فصل سوم : عوامل بی حیایی**۱. جهل****۲. تکرار**

فصل سوم : عوامل بی حیایی ۱. جهلی حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد، بی حیایی نیز حضور دارد. آلوده کردن خود به زشتی‌ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه‌های جهالت و نابخردی است. همچنین، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجزی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: جاهل، چه قدر وقیح است! (۱) انسان جاهل، حرمت خدا را نیز نگه نمی‌دارد و به همین جهت، از خدا هم شرم ندارد. رسول خدا، در باب نشانه‌های جاهل می‌فرماید: نه از خدا شرم می‌کند و نه او را یاد می‌کند. (۲)

۲. تکرار فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح، حساس است و تجربه متعدد فعل قبیح، می‌تواند به بی حیایی منجر شود. ممکن است فرد باحیا، به جهت غفلت یا

۱- عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۷۵.

۲- تحف العقول، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱۹.

ص: ۱۲۶

۳ . شکسته شدن حرمت

لغزش ، مرتکب فعل قبیح شود . گرچه در مرتبه اول ، این کار همراه با شرمندگی و سرافکنندگی خواهد بود ، اما اگر تکرار گردد ، سبب از میان رفتن قبح آن کار می گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود ، دلیلی برای شرم ، وجود ندارد . به همین جهت ، علی علیه السلام می فرماید : به تحقیق قبیح ، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت . (۱) همچنین در سخن دیگری می فرماید : خطاکاری هرکس زیاد شود ، حیای او کاهش می یابد . (۲) جالب این که ایشان ، علت افزایش خطا را نیز در پُرحرفی دانسته است . پُرحرفی ، منجر به افزایش اشتباه می شود و افزایش اشتباه ، منجر به کاهش حیا : هر کس زیاد حرف بزند ، زیاد اشتباه می کند . (۳)

۳ . شکسته شدن حرمت وجود حرمت میان فرد و ناظران ، عامل برانگیختگی حیاست . حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد ، دارای حرمت و احترام باشد . اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد ، شرمی هم وجود نخواهد داشت . به همین جهت ، امام کاظم علیه السلام توصیه کرده است که : حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر . چیزی از آن را باقی بگذار ؛ چرا که از میان رفتن حرمت ، از میان رفتن حیاست . (۴) از همین جا می توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار ، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد . اموری از این دست ، سبب از میان رفتن حرمت

۱- غررالحکم ودررالکلم ، ح ۶۷۱۰ .

۲- نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۹ .

۳- همان جا .

۴- الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۷۲ ، تحف العقول ، ص ۴۰۹ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۲۰ .

ص: ۱۲۷

۴. شُربِ خَمَر

و آبروی فرد می شود و حیای او را برطرف می سازد . به همین جهت ، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید ؛ بلکه بالاتر از این ، توصیه شده است که عیوب دیگران را بپوشانید .

۴. شُربِ خَمَر یکی از اموری که حیا را از بین می برد و موجب بی حیایی می گردد ، نوشیدن شراب است . (۱) امام رضا علیه السلام ، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرفی می کند . (۲) مشروبات الکلی ، کارکردهای قشر مخ یا گرتکس را دچار وقفه می کند . قشر مخ ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند : تفکر انتزاعی ، گفتار ، رفتار اختیاری ، بازداری و مهار) است . یکی از آثار زیانبار الکل ، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن ، کارکردهای قشر مخ ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی ، دچار وقفه می شود و «اثر ضد بازداری» (۳) به وجود می آورد . با مصرف مقدار کم الکل ، فرد ، موقتاً منع و بازداری اجتماعی را فراموش می کند و به کارهایی دست می زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد . (۴) پروا نداشتن و ابا نداشتن ، یعنی بی حیایی . شرابخواری ، عقل را تعطیل می کند (۵) و قدرت بازدارندگی را کاهش می دهد . یکی از دلایل حرمت مشروب هم پاسداری از

- ۱- «خداوند متعال ، شراب را حرام کرده به خاطر فسادی که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره» . (بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۴۹۱)
- ۲- «خداوند عزیز و جلیل ، شراب را حرام کرد به خاطر فسادی که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش ها ...» . (بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۱۰۷)
- ۳- Disinhibition effect .
- ۴- ر . ک : «تهیه ابزارهایی برای سنجش : عمل به باورهای دینی و ...» ، رساله دکتری (P.HD) محمود گلزاری ، ص ۱۳۳ (به نقل از : داویکو ۱۹۹۹ ، ص ۴۱) .
- ۵- ر . ک : الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام ، ص ۲۸۲ .

ص: ۱۲۸

عقل است . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : خداوند ، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل ، واجب کرد . (۱) عقل شرابخوار ، زایل می گردد و به همین جهت ، همه پرده ها را می دَرَد و همه گناهان را مرتکب می شود . امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره علّت تحریم شراب فرموده است : خدا ، آن (شراب) را حرام کرده ؛ زیرا شراب ، مادر خبثت هاست . آیا این گونه نیست که بر شارب خمر ، ساعتی می گذرد که عقل او گرفته می شود و پروردگارش رانمی شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی کند و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد ؟ (۲)

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۲ .

۲- الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۳۸ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۰ ، ص ۱۸۰ .

فصل چهارم: پیامدهای بی حیایی

۱. اگر حیا نباشد، هر کار زشتی جایز است

فصل چهارم: پیامدهای بی حیایی در این مبحث، به بررسی پیامدهای بی حیایی می پردازیم.

۱. اگر حیا نباشد، هر کار زشتی جایز استحیا، سدی است که مانع ورود زشتی‌ها و پلیدی‌ها به قلمرو پاک انسانیت می‌گردد و نبود آن، به معنای بی‌دفاع شدن قلمرو انسانیت است. بی‌حیایی، یعنی نبود کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس. فرد بی‌حیا، از کرامت، تهی و با فرومایگی و پستی عجبین است و از خرد، تهی و با جهالت، مأنوس است. همچنین فرد بی‌حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی‌دارد. چنین فردی، اساساً قدرت بازدارنده و مهار خود را از دست می‌دهد و لذا، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزنند. به همین جهت، مهم‌ترین پیامد بی‌حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد. این جمله، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان جا اهمیت داشته که به شکل ضرب‌المثل درآمده و در میان مردم، معروف بوده است. رسول خدا، در این باره فرموده است: از مثل‌های پیامبران، چیزی جز این سخن مردم، باقی نمانده است: «هرگاه شرم نکردی، هر چه می‌خواهی انجام بده» (۱).

۱- الأمالی، صدوق، ص ۴۱۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰ (ح ۶۹)؛ روضه الواعظین، ص ۵۰۴.

ص: ۱۳۰

۲. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد

معنای این سخن، آن است که چنین شخصی می تواند هر چه را بخواهد، انجام دهد. ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است: آنچه مردم از سخن انبیای نخستین فراگرفته اند، این است که: «هرگاه شرم نکردی، هر چه می خواهی انجام بده». (۱)

۲. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد حیا، عامل نیکی ها و زیبایی هاست (۲) و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک، برانگیخته می شود. به همین جهت، اگر حیا وجود نداشته باشد، بساط خیر و زیبایی برچیده خواهد شد. به بیان دیگر، «وا دارندگی به خوبی ها» از ویژگی های حیاست. حال اگر حیا وجود نداشته باشد، عامل وا دارنده به خوبی ها و ارزش ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت برخواهد بست. به همین جهت، امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد، هیچ امیدی به خیر او نیست (۳) و امام علی علیه السلام فرموده است: هر کس حیا ندارد، خیری در او نیست. (۴) انسان، هر چه خطا کار باشد، اگر حیا داشته باشد، امیدی به نجات او هست، هر چند منافق باشد. در روایتی از رسول خدا آمده است: به منافق، تا وقتی که اهل حیاست، امید دارم. (۵) بنا بر این، به فرموده امام علی علیه السلام، برای افراد بی حیا، مرگ، بهتر از

۱- صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۴، (ح ۱۴۴).

۲- ر. ک: بخش اوّل: «حیا، بازدارنده یا وادارنده؟»

۳- «سه چیز است که اگر در کسی باشد، به خیر او امیدی نیست: کسی که از عیوب، حیا نمی کند و در پنهانی از خدا نمی ترسد و در پیری خود نگهداری ندارد». (الکافی، ج ۸، ص ۲۱۹، ح ۲۷۱)

۴- غررالحکم ودررالكلم، ح ۸۲۷۵.

۵- مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنيا، ص ۴۳.

ص: ۱۳۱

۳. بدنای

۴. محرومیت از لذت عبادت

زندگی است. (۱)

۳. بدنای یکی دیگر از پیامدهای بی حیایی، بدنای است. فرد بی حیا، آوازه و اعتبار خود را از دست می دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار، تبدیل می شود. همان گونه که قبلا گفتیم، شخص بی حیا، از این که چه می گوید و یا چه درباره او می گویند، هیچ پروایی ندارد. چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق، خوش نامی را که مهم ترین سرمایه انسان است از دست می دهد. امام علی علیه السلام فرموده است: از کار زشت بپرهیز؛ زیرا تو را بدنام کرده، گناه تو را زیاد می کند. (۲)

۴. محرومیت از لذت عبادت امام سجّاد علیه السلام، یکی از علل کسلی (بی حالی) در هنگام نماز گزاردن و عبادت کردن را بی حیایی و کم حیایی می داند. (۳) شخص بی حیا، به موازات فاصله ای که از ارزش ها می گیرد و به ضد ارزش ها آلوده می شود، از لذت عبادت و معنویت نیز محروم می گردد.

۱- «کسی که سخاوت و حیا ندارد، مرگ برای او بهتر از زندگی است». (غررالحکم ودررالكلم، ح ۸۹۶۹)

۲- غررالحکم ودررالكلم، ح ۲۶۳۱.

۳- ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۸۷.

ص: ۱۳۲

..

ص: ۱۳۳

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ ۱. قرآن کریم . ۲. الاحتجاج علی أهل اللجاج ، أحمد بن علی الطَّبْرسی (م ۶۲۰ ق) ، تحقیق : إبراهيم البهادری ومحمّد هادی به ، تهران : دار الأسوه ، ۱۴۱۳ ق ، اول . ۳. الاختصاص ، المنسوب إلى محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۱۴ ق ، چهارم . ۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق) ، تحقیق : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۱۳ ق ، اول . ۵. إرشاد القلوب ، الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (م ۷۱۱ ق) ، بیروت : مؤسسه الأعلمی ، ۱۳۹۸ ق ، چهارم . ۶. أسد الغابه فی معرفه الصحابه ، علی بن أبی الکرّم محمّد الشیبانی (ابن الأثیر الجزری) (م ۶۳۰ ق) ، تحقیق : علی محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۱۵ ق ، اول . ۷. الإصابه فی تمییز الصحابه ، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ ق) ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمّد معوّض ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۱۵ ق ، اول . ۸. أعلام الدین فی صفات المؤمنین ، الحسن بن محمّد الدیلمی (م ۷۱۱ ق) ، تحقیق : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام . ۹. الأمالی ، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق) ، تحقیق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، ۱۴۱۴ ق ، اول . ۱۰. الأمالی ، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، ۱۴۰۷ ق ، اول . ۱۱. الأمالی ، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق) ، تحقیق : حسین أستاذ ولی وعلی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۰۴ ق ، دوم .

ص: ۱۳۴

۱۲. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر المجلسي (العلامة المجلسي) (م ۱۱۱۱ ق) ، بيروت : مؤسسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق ، دوم . ۱۳. تاريخ دمشق ، علي بن الحسن بن هبه الله الدمشقي (ابن عساكر) (م ۵۷۱ ق) ، تحقيق : علي شيري ، بيروت : دار الفكر ، ۱۴۱۵ ق ، اول . ۱۴. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله ، الحسن بن علي الحزاني (ابن شعبه) (م ۳۸۱ ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۱۵. تفسير العياشي ، محمد بن مسعود السلمى السمرقندی (العياشي) (م ۳۲۰ ق) ، تحقيق : هاشم الرسولى المحلاتي ، تهران : المكتبه العلميه ، ۱۳۸۰ ق ، اول . ۱۶. تفسير القمي ، علي بن إبراهيم القمي (م ۳۰۷ ق) ، به كوشش : السيد الطيب الموسوي الجزائري ، مطبعه النجف الأشرف . ۱۷. تفسير نور الثقلين ، عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي (م ۱۱۱۲ ق) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلاتي ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، ۱۴۱۲ ق ، چهارم . ۱۸. تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام) ، ورام بن أبي فراس الحمدان (م ۶۰۵ ق) ، بيروت : دار التعارف ودار صعب . ۱۹. تهذيب الأحكام في شرح المقنعه ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ۴۶۰ ق) ، بيروت : دار التعارف ، ۱۴۰۱ ق ، اول . ۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، تهران : مكتبه الصدوق . ۲۱. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ، عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (م ۹۱۱ ق) ، بيروت : دار الفكر ، ۱۴۰۱ ق ، اول . ۲۲. جامعه شناسی انحرافات و مسائل جامعوی ، داور شیخاوندی ، مشهد : مرندیز و محقق ، ۱۳۷۹ ، چهارم . ۲۳. جامعه شناسی شهری ، غلامعباس توشلی ، تهران: دانشگاه پیام نور ، ۱۳۷۴ . ۲۴. الجعفریات (الأشعثيات) ، محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (ق ۴ ق) ، تهران : مكتبه نينوى (طبع شده در ضمن : قرب الإسناد) . ۲۵. حليه الأولياء و طبقات الأصفياء ، أحمد بن عبد الله الأصبهاني (أبو نعيم) (م ۴۳۰ ق) ، بيروت : دار الكتاب العربي ، ۱۳۸۷ ق ، دوم .

ص: ۱۳۵

۲۶. الخرائج والجرائح ، سعيد بن هبه الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (م ۵۷۳ ق) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، ۱۴۰۹ ق ، أول . ۲۷. الخصال ، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، ۱۴۱۴ ق ، چهارم . ۲۸. الدرّ المنثور في التفسير المأثور ، عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (م ۹۱۱ ق) ، بيروت : دار الفكر ، ۱۴۱۴ ق ، أول . ۲۹. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، محمد بن سلامه (القاضي القضاعي) (م ۴۵۴ ق) ، بيروت : دار الكتاب العربي ، ۱۴۰۱ ق ، أول . ۳۰. دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام ، النعمان بن محمد التميمي المغربي (القاضي أبو حنيفه) (م ۳۶۳ ق) ، تحقيق : آصف ابن علي أصغر فيضي ، مصر : دار المعارف ، ۱۳۸۹ ق ، سوم . ۳۱. روضه الواعظين ، محمد بن الحسن الفتال النيسابوري (م ۵۰۸ ق) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، ۱۴۰۶ ق ، أول . ۳۲. سنن ابن ماجه ، محمد بن يزيد القزويني (ابن ماجه) (م ۲۷۵ ق) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار إحياء التراث ، ۱۳۹۵ ق ، أول . ۳۳. سنن أبي داوود ، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ ق) ، تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد ، بيروت : دار إحياء السنّه النبويّه . ۳۴. سنن الترمذي (الجامع الصحيح) ، محمد بن عيسى الترمذي (أبو عيسى) (م ۲۷۹ ق) ، تحقيق : أحمد محمد شاكر ، بيروت : دار إحياء التراث . ۳۵. سنن الدارمي ، عبد الله بن عبد الرحمان الدارمي (م ۲۵۵ ق) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار القلم ، ۱۴۱۲ ق ، أول . ۳۶. السنن الكبرى ، أحمد بن الحسين البيهقي (م ۴۵۸ ق) ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، ۱۴۱۴ ق ، أول . ۳۷. السيره النبويّه ، عبد الملك بن هشام الحميري (ابن هشام) (م ۲۱۸ ق) ، تحقيق : مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري ، قم : مكتبه المصطفى ، ۱۳۵۵ ق ، أول . ۳۸. شرح الأخبار في فضائل الأئمه الأطهار ، النعمان بن محمد المصري (القاضي أبو حنيفه) (م ۳۶۳ ق) ، تحقيق : السيّد محمد الحسيني الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، ۱۴۱۲ ق ، أول .

ص: ۱۳۶

۳۹. شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن محمد المعتزلی (ابن ابی الحدید) (م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ ق، دوم. ۴۰. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ق)، تحقیق: مصطفی ديب البغا، بیروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۰ ق، چهارم. ۴۱. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث، ۱۴۱۲ ق، اول. ۴۲. الصلاه في الكتاب و السنه، محمد الريشهري، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶، اول. ۴۳. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (کاتب الواقدي) (م ۲۳۰ ق)، بیروت: دار صادر. ۴۴. عيون الحكم و المواعظ، علی بن محمد الليثی الواسطی (ق ۶ ق)، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶ ش، اول. ۴۵. الغارات، إبراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفی) (م ۲۸۳ ق)، تحقیق: میر جلال الدین المحدث الأرموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق، اول. ۴۶. ترجمه و شرح غرر الحكم و درر الكلم، آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵ ق)، تحقیق: میر جلال الدین محدث أرموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش، سوم. . غُرر الحكم و دُرر الكلم، عبد الواحد الأمیدی التمیمی (م ۵۵۰ ق) = ترجمه و شرح غرر الحكم. ۴۷. الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی (م ۵۰۹ ق)، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق، اول. ۴۸. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام. ۴۹. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر الحميري القمي (م بعد از ۳۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق، اول. ۵۰. قصص الأنبياء، سعيد بن هبة الله (قطب الدين الراوندي) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: غلامرضا عرفانيان، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة التابع لمؤسسه الآستانه الرضویة، ۱۴۰۹ ق، اول. ۵۱. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، بیروت: دار صعب ودار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چهارم. ۵۲. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، دوم. ۵۳. كشف الغمّه في معرفه الأئمّه، علی بن عيسى الإربلي (م ۶۸۷ ق)، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلّاتی، بیروت: دار الكتاب، ۱۴۰۱ ق، اول.

ص: ۱۳۷

۵۴. كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال ، على المتقى بن حسام الدين الهندي (م ۹۷۵ ق) ، تصحيح : صفوه السقا ، بيروت : مكتبه التراث الإسلامى ، ۱۳۹۷ ق ، اول . ۵۵. مجمع البيان فى تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان) ، الفضل بن الحسن الطبرسى (م ۵۴۸ ق) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيد فضل الله اليزدى الطباطبائى ، بيروت : دار المعرفه ، ۱۴۰۸ ق ، دوم . ۵۶. مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، على بن أبى بكر الهيثمى (م ۸۰۷ ق) ، تحقيق : عبد الله محمد درويش ، بيروت : دار الفكر ، ۱۴۱۲ ق ، اول . ۵۷. المحاسن ، أحمد بن محمد البرقى القمى (م ۲۸۰ ق) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائى ، قم : المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام ، ۱۴۱۳ ق ، اول . ۵۸. مسائل على بن جعفر و مستدركاتهما ، على بن جعفر الحسينى العلوى الهاشمى العريضى (م ۲۱۰ ق) ، تحقيق : مؤسس آل البيت عليهم السلام ، مشهد : المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام ، ۱۴۰۹ ق ، اول . ۵۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ميرزا حسين النورى الطبرسى (م ۱۳۲۰ ق) ، قم : مؤسس آل البيت عليهم السلام ، ۱۴۰۷ ق ، اول . ۶۰. مسند أبى يعلى الموصلى ، أحمد بن على التميمى الموصلى (أبو يعلى) (م ۳۰۷ ق) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبله ، ۱۴۰۸ ق ، اول . ۶۱. مسند الإمام زيد (مسند زيد) ، المنسوب إلى زيد بن على بن الحسين عليهما السلام (م ۱۲۲ ق) ، بيروت : منشورات دار مكتبه الحياه ، ۱۹۶۶ م ، اول . ۶۲. مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار ، على بن الحسن الطبرسى (ق ۷ ق) ، تحقيق : مهدي هوشمند ، قم : دار الحديث ، ۱۴۱۸ ق ، اول . ۶۳. المصنّف ، عبد الرزاق بن همام الصنعانى (م ۲۱۱ ق) ، تحقيق : حبيب الرحمان الأعظمى ، بيروت : منشورات المجلس العلمى . ۶۴. المعجم الأوسط ، سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (م ۳۶۰ ق) ، تحقيق : طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسينى ، قاهره : دار الحرمين ، ۱۴۱۵ ق . ۶۵. المعجم الكبير ، سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (م ۳۶۰ ق) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۶۶. معجم مقاييس اللغه ، أحمد بن فارس الرازى (م ۳۹۵ ق) ، تحقيق : عبد السلام محمد هارون ، مصر : شركه مكتبه مصطفى البابى و أولاده .

ص: ۱۳۸

۶۷. مکارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق)، تحقیق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق،
 اول. ۶۸. مکارم الأخلاق، عبد الله بن محمد القرشی (ابن أبی الدنیا) (م ۲۸۱ ق)، بیروت: دار الکتب العلمیّه، ۱۴۰۹ ق. ۶۹.
 مناقب آل أبی طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، محمد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب) (م ۵۸۸ ق)، قم: المطبعه العلمیّه.
 ۷۰. مناقب الإمام أمير المؤمنين علیه السلام (المناقب للكوفی)، محمد بن سلیمان الكوفی القاضی (م ۳۰۰ ق)، تحقیق: محمد باقر
 المحمودی، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیّه، ۱۴۱۲ ق، اول. من لا یحضره الفقیه = کتاب من لا یحضره الفقیه ۷۱. موسوعه
 الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام فی کتاب و السنّه و التاريخ، محمد الریشهری، با همکاری: محمد کاظم طباطبایی و محمود
 طباطبایی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹، اول. ۷۲. میزان الحکمه با ترجمه فارسی، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا
 شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷ ش. ۷۳. میزان فی تفسیر القرآن، السید محمد حسین الطباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، قم: إسماعیلیان
 ۱۳۹۴ ق، سوم. ۷۴. نزهه الناظر و تنبیه الخواطر، الحسین بن محمد الحلوانی (ق ۵ ق)، تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم
 : مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ ق، اول. ۷۵. نهج البلاغه، جمع و تدوین: السید محمد بن الحسین الموسوی (الشریف
 الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تصحیح و ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: جاویدان. ۷۶. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ
 العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، اول.

ص: ۱۳۹

فهرست مطالب .

ص: ۱۴۰

..

ص: ۱۴۱

..

ص: ۱۴۲

..

ص: ۱۴۳

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

